

بررسی علل دگردیسی در سیاست خارجی ترکیه بر اساس رهیافت سازه‌انگاری

علی باقری دولت‌آبادی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

جعفر نوروزی نژاد

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

چکیده

در پی به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، سیاست خارجی این کشور دستخوش تغییراتی جدی شد. بسیاری از تحلیل‌گران از این تغییرات تحت عنوان نوع‌ثمانی‌گرایی نام بردند و نوع تغییرات را برای بازگشت ترک‌ها به سوی شرق و به‌خصوص خاورمیانه عنوان کردند. سؤال اصلی که مطرح می‌شود این است که عامل اصلی تغییر سیاست خارجی ترکیه بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در این کشور چیست؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه پژوهش به این نکته اشاره می‌کند که برداشت متفاوت نخبگان سیاسی جدید ترکیه از نظام بین‌الملل، تحت تأثیر شکل‌گیری هنجارها و عوامل مادی جدید، باعث تغییر سیاست خارجی ترکیه از یک‌جانبه‌گرایی قبلی به سوی چندجانبه‌گرایی جدید شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دگردیسی در هنجارهای حاکم بر نخبگان ترکیه یکی از عوامل اصلی دگردیسی در سیاست خارجی آن کشور به شمار می‌رود؛ بنابراین، بر اساس نظریه سازه‌انگاری، در صورت تغییر مجدد هنجارها، می‌توان انتظار تغییرات جدیدی را در آینده سیاسی این کشور داشت. برای انجام تحقیق حاضر از روش کتابخانه‌ای و نظریه سازه‌انگاری استفاده شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ترکیه، نوع‌ثمانی‌گرایی، غرب‌گرایی، سازه‌انگاری

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۳/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۶/۵

مقدمه

عرصه سیاست خارجی به تبع محیط متحول و متغیرهای گوناگونی که در عرصه سیاست بین‌الملل از یکسو و فاکتورهای مدیریتی در کنار عوامل سطح واحد در درون جوامع از سوی دیگر، ایفای نقش می‌کنند، به حوزه‌هایی تبدیل شده است که رکود و عدم پویایی آن به معنای نبود آن است. نتیجه طبیعی این وضعیت تغییر رویکردهایی است که کشورها بسته به موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز قدرت خود اتخاذ می‌کنند. بنابراین ارتقای منافع ملی در یک چهارچوب تئوریک، بسته به درک شرایط داخلی و فهم محیط در حال دگرگون بین‌المللی است. (دهشیار، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۷) در این میان ترکیه به دلیل تحولات و میراث تاریخی از یکسو و الزامات جغرافیایی از سوی دیگر همواره در وضعیتی تناقض‌آمیز گرفتار است. موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپولیتیک و حتی ژئوآکونومیک، سیاست خارجی ترکیه را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد و این کشور در واقع در میان رؤیا و واقعیت تصمیم‌گیری می‌کند. (Lerner and Dimitris, 2004: 30-40) بعد از تشکیل ترکیه نوین به رهبری آتاتورک در سال ۱۹۲۳، این کشور به کلی از فضای حاکم بر دوران عثمانی خارج شد و سازش‌ها و ستیزهای خود را بر مبنای ماهیت ژئوپولیتیک، ژئوآکونومیک و ژئواستراتژیک خاص خود بنا نهاد. در این بین، ماهیت سکولاریستی نظام سیاسی در رویکردهای سیاست خارجی ترکیه نسبت به غرب تأثیر فراوان داشت. آتاتورک پس از اعلام جمهوری، نوگرایی در معنی غربی شدن را خط‌مشی کلان ملی ترکیه نوین اعلام کرد. بدین ترتیب حرکت به سوی غرب از هر جهت به قدرت‌بنیادی و غیرقابل‌تردید در دستور کار قرار گرفت، اما حرکت‌های اساسی و عملی‌تر جریان غرب‌گرای ترکیه در فضای سیاسی پس از جنگ جهانی دوم محقق شد. الحاق ترکیه به ناتو در سال ۱۹۵۲ با هدف ایجاد سدی علیه تجاوز نظامی شوروی در منطقه مورد پذیرش غرب واقع شد؛ به‌خصوص که ترکیه خود نیز در جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی مصمم و ذی‌نفوذ بود. پس از پیوستن ترکیه به ناتو، امریکا طی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ این کشور را با کمک‌های گوناگون مالی و نظامی بهره‌مند ساخت. بعد از کودتای ۱۹۸۰ ترکیه، روابط آنکارا با غرب بار دیگر بهبود پیدا کرد. با به قدرت رسیدن اوزال، سیاست‌های نولیبرالی در ترکیه دنبال شد. اوزال که در تلاش بود اقتصاد ترکیه را دوباره سامان بدهد به سوی امریکا و غرب گرایش پیدا کرد. این دوره (۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳) که دوره احیای اقتصادی ترکیه بود، روابط آنکارا با غرب و در رأس آن با امریکا و ناتو بار دیگر احیا شد و از رکود بعد از اشغال قبرس فاصله گرفت. در سال ۱۹۹۱ اوزال با پیوستن به متحدان جنگ اول خلیج فارس بیش از پیش روابط خود با غرب و در رأس آن امریکا را تحکیم کرد. هرچند این اتحادیه هزینه‌های سیاسی و اقتصادی جبران‌ناپذیری برای ترکیه به همراه آورد، ولی ترکیه برای نشان دادن حسن اعتماد خود به امریکا در این جنگ حضور یافت. بعد از شکافی که با به قدرت رسیدن اربکان در ترکیه در

رویکرد قبلی سیاست خارجی این کشور اتفاق افتاد، ترک‌ها همچنان به رویکرد غرب‌محور خود پایبند بودند، ولی انتخابات پارلمانی ۳ نوامبر ۲۰۰۲ در ترکیه که بیست‌ودومین انتخابات این کشور بود، تغییری اساسی در چشم‌انداز سیاسی ترکیه ایجاد کرد و در طی این تغییر، حزب عدالت و توسعه با گرایش اسلام‌گرایی و با اکثریت آرا به قدرت رسید. نوع ایدئولوژی حزب عدالت و توسعه و رفتار سردمداران این حزب گویای تغییرات شگرفی در سیاست خارجی ترکیه بود که این رویکرد ترک‌ها از سوی تحلیل‌گران به عثمان‌گرایی جدید معروف شد. ما در این مقاله بعد از ارائه چهارچوب نظری، ابتدا اصول کلی سیاست خارجی جدید ترکیه را بیان می‌کنیم و سپس عامل مؤثر بر دگرذیسی انگاره‌های نخبگان سیاست خارجی ترکیه از رویکرد غرب‌گرای مفرط به چندجانبه‌گرایی جدید را مورد بررسی قرار می‌دهیم. هدف از ارائه اصول کلی سیاست خارجی جدید ترکیه در ابتدای مقاله، نشان دادن چگونگی طراحی اصول کلی در این سیاست خارجی برای پاسخگویی به نیازها و درخواست‌های جدید داخلی و خارجی است که مهم‌ترین تأثیرات را در ایجاد دگرذیسی در برداشت نخبگان جدید داشته است. در خصوص پیشینه تحقیق لازم است بیان شود که هرچند چندین مقاله در زمینه سیاست خارجی ترکیه، به‌خصوص از سوی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه و دیگر مؤسسات انجام گرفته، اما هیچ‌کدام از این مؤسسات و محققان، به علل تغییرات در سیاست خارجی ترکیه و اصول حاکم بر رویکرد جدید آن نپرداخته‌اند و تحقیقات آنها بیشتر معطوف به روابط ترک‌ها با کشورهای دیگر بوده است. با این مقدمه، مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که: عامل اصلی تغییر سیاست خارجی ترکیه بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در این کشور چیست؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه: برداشت متفاوت نخبگان سیاسی جدید ترکیه از نظام بین‌الملل، تحت تأثیر شکل‌گیری هنجارها و عوامل مادی جدید باعث تغییر سیاست خارجی ترکیه از یک‌جانبه‌گرایی قبلی به سوی چندجانبه‌گرایی جدید شده است.

چهارچوب مفهومی: سازه‌انگاری

سازه‌انگاری که از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد مباحث روابط بین‌الملل شد، ریشه در مسئله جامعه‌شناختی دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن مطرح شد. فردریک کراتوچویل (Ferdrich Kratochwil)، نیکلاس اونف (Nicolas Ounef) و الکساندر ونت (Alexander Wendt)، متفکران اصلی این دیدگاه در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۲: ۵۴۶) این نظریه در مخالفت با دوگانه‌انگاری رایج در رویکردهای پیشین، از نگرشی تلفیقی دفاع می‌کند که در آن ضمن توجه به عوامل مادی، بر نقش و اهمیت

مؤلفه‌های معناگرایانه نیز تأکید شده است. در این برداشت، واقعیت بر پایه نحوه تعامل میان ساختار و کارگزار شکل می‌گیرد و نقش هیچ‌یک قابل تقلیل به دیگری نیست. الکساندر ونت، در کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، تلاشی بلندپروازانه برای کاربردی ساختن این نظریه در عرصه مطالعات روابط بین‌الملل انجام داد. وی در این اثر، ضمن نقد برداشت کنت والتس و واقع‌گرایی رایج در این رشته، بر نقش عوامل معناگرایانه و درک و تصورات کارگزار تأکید می‌کند. به عنوان نمونه، وی در تحلیل پایان جنگ سرد می‌نویسد: «رژیم گورباچف، با برداشتی متفاوت از چگونگی رابطه با غرب، تقریباً به تنهایی به جنگ سرد پایان داد.» (ونت، ۱۳۸۴ : ۱۱۲) برای شرح و فهم بیشتر تئوری سازه‌انگاری به متغیرهای مربوط به آن از جمله سطح تحلیل، منطق حاکم بر رفتار بازیگران و تأثیر هنجارها می‌پردازیم.

- سطح تحلیل

سطح تحلیل، یعنی سطحی که از پایگاه آن به مسائل بین‌المللی نگریسته می‌شود. این پایگاه به شناخت، وصف، تجزیه و تحلیل و بالاخره تفسیر انسان جهت می‌دهد و چگونگی تفسیر رفتار دولت را به ما نشان می‌دهد. (سیف زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۶) دیوید سینگر از مهم‌ترین کسانی است که به بحث سطح تحلیل پرداخته است. او سطح تحلیل را تابعی از موضوع پژوهش می‌داند و از لحاظ منطقی دو سطح خرد و کلان را نام می‌برد. در سطح خرد به ویژگی‌های فردی دولت‌های ملی و در سطح کلان به محدودیت‌های ساختاری بین‌الملل می‌پردازد. از دیگر سطوح تحلیل می‌توان به سطوح فردی، منطقه‌ای، نهادهای تصمیم‌گیری و سازمانی اشاره کرد. در مجموع، تئوری‌ها از سه زاویه به مطالعه سیاست خارجی می‌پردازند. دسته اول، تئوری‌هایی‌اند که به سطح کلان می‌پردازند و سیستم بین‌الملل را تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت‌ها قلمداد می‌کنند. محرک‌ها، محدودیت‌ها و معیارهای رفتاری هر بازیگر بیرونی هستند یا به عبارت دیگر، ویژگی‌های فردی بازیگران در انتخاب رفتار آنها نقش ندارد و تعیین‌کننده اصلی سطح سیستمی است و با مقتضای تغییر ساختارهای بین‌المللی، جایگاه و نقش بازیگران نیز متفاوت می‌شود. (Martin, 1999:44)

دسته دوم، تئوری‌هایی‌اند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به فاکتورهای داخلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند. دسته سوم، تئوری‌ها ترکیبی از دو مورد بالا هستند که از جمله می‌توان به سازه‌انگاران اشاره کرد که به هر دو سطح داخلی و بین‌المللی توجه دارند. سازه‌انگاری، تئوری‌ای است که رفتار دولت را در متن اجتماعی آن دولت مورد بررسی قرار می‌دهد. همه دولت‌ها دارای ویژگی‌های منحصر به فرد مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اند که بر سیاست خارجی‌شان تأثیر می‌گذارد. (Martin, 1999:47)

- منطق رفتار

اصولاً بازیگران رفتار خود را بر اساس منطق اجتماعی و اقتصادی‌شان سازمان می‌دهند. در تئوری‌هایی که منطق اقتصادی را به عنوان شیوه مطالعاتی خود پذیرفته‌اند بازیگران را عناصر خودیاری در نظر می‌گیرند که به دنبال حداکثر رساندن سود و منفعت خود هستند. در این منطق رفتاری سیاست خارجی یک بازیگر نتیجه منطقی محاسبه عقلایی سود و زیان است. بازیگران آگاهانه در جستجوی تأمین اهدافی‌اند که برای آنها بیشترین اهمیت و کمترین هزینه را داشته باشد. نئورئالیست و نئولیبرال‌ها بر اساس منطق اقتصادی عمل می‌کنند و نگرششان در سیاست خارجی هدف‌محور است، از این منظر مطلوب بازیگران «بیرونی» است. یک بازیگر نقاطی را خارج از واحد سیاسی خودش در سیستم تعریف می‌کند و تمام تلاشش در رسیدن به آن هدف است. (بهراسمان، ۱۳۹۲)

سازهانگاری در نقطه مقابل رویکردهای نئورئالیسم و لیبرال‌های منفعت‌محور قرار می‌گیرد که در آن متن اجتماعی بازیگر نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاست خارجی‌اش را مشخص می‌کند، معانی ثابت راهنمای عمل بازیگران وجود ندارد. سازهانگاران بیشتر متن اجتماعی بازیگران را کانون توجه خود قرار می‌دهند. در اینجا هنجار رفتاری متفاوت است و انگیزه‌های رفتاری که سیاست خارجی یک کشور را مشخص می‌کند متفاوت است. رفتار بازیگر زمانی عقلانی است که با توافقات بین‌الذنهانی تناسب و توافق داشته باشد.

- هنجارها

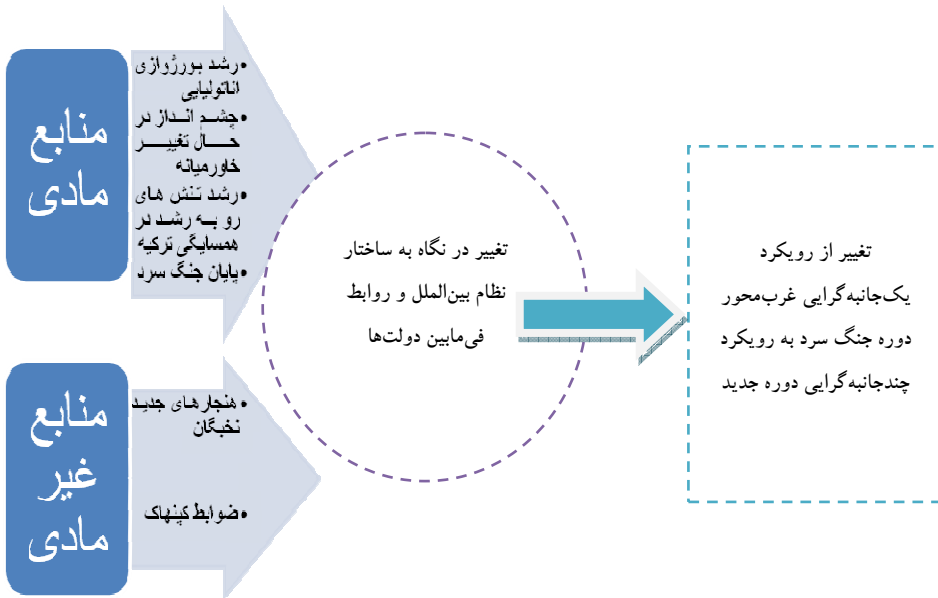
انتظارات ارزش‌مدار از رفتار مناسب را هنجار می‌گویند که از جنبه بین‌الذنهانی برخوردار است. هنجارها هویت‌های بازیگران و اولویت‌شان را شکل می‌دهند و اهداف جمعی را تعریف و رفتاری را منع یا تجویز می‌کنند. توانایی نسبی هنجارها بر اساس دو معیار «عام بودن» و «خاص بودن» سنجیده می‌شود. ویژگی عام بودن هنجار، یعنی درجه‌ای که آن هنجار میان واحدهای سیستم اجتماعی مشترک است. (چه ملی و چه فراملی) ملاک دوم خاص بودن آن است، یعنی اینکه تمایزی که یک هنجار بین رفتار مناسب و نامناسب قائل است. یک هنجار اگر مبتنی بر پیش‌بینی یا تحلیل سازهانگاران باشد، باید سطح میانه‌ای از عام بودن و خاص بودن را داشته باشد. بر اساس فرضیات سازهانگاری، در واقع، مطابق سازهانگاری، متغیر مستقل، هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی است و متغیر وابسته، «سیاست هماهنگی با هنجارها» است. این رویکرد اقتضا می‌کند که معانی ثابتی برای راهنمایی عمل بازیگران وجود نداشته باشد، بلکه بازیگران در متن تعاملات اجتماعی، نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاست خارجی خود را مشخص کنند. (فلاح، ۱۳۸۰: ۲۰۲ - ۱۷۹) در تحلیل سازهانگاران از سیاست خارجی، هنجارهای اجتماعی متغیرهای مستقل برای توضیح رفتار سیاست خارجی هستند که با سه ویژگی هنجارها، از دیگر متغیرهای ایده‌ای متمایز می‌شوند: ۱) بین‌الذنهانی ۲) جهت‌یابی و توجیه رفتار ۳) ارجاع به ارزش‌ها. ویژگی بین‌الذنهانی، هنجارها را از دیگر

عقاید شخصی متمایز می‌کند. دومین مشخصه، هنجارها را از ایده‌ها، ارزش‌ها و باورهای علمی متمایز می‌کند. اگرچه سازه‌انگاران در خصوص تأکید بر هنجارها با لیبرال‌ها اشتراک دارند، اما تفاوت محسوسی که با آنها دارند این است که لیبرال‌ها صرفاً بر جنبه تنظیمی هنجارها تأکید دارند، در حالی که سازه‌انگاران علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی آنها نیز توجه می‌کنند. (Collin, 1997: 10)

در کل، مباحث هستی‌شناسی به وضوح کانون اصلی توجه سازه‌انگاران را تشکیل می‌دهند و سازه‌انگاران اساساً کانون بحث در حوزه روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کردند. تأکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایی حاکم به جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال به دلیل اهمیت واقعیت مادی آنها را از پساساختارگرایان متمایز می‌کند. به تعبیر دیگر سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد. سازه‌انگاری مبتنی بر سه مفروضه اصلی هستی‌شناختی است: روابط متقابل میان کارگزار و ساختار، نقش هویت در شکل دادن به منافع و برساخته بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۷۴) بدین ترتیب، سازه‌انگاری با ارائه مبانی هستی‌شناختی خاص خود و با تأکید بر امکان شناخت، در عین پذیرش برساختگی از نظر معرفت‌شناختی، در میانه دو محور جریان اصلی و پساساختارگرایی قرار می‌گیرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۴۴)

در کل سازه‌انگاری عنوان می‌کند بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هویت آنهاست) دست به کنش متقابل می‌زنند و این تعامل واقعیت را می‌سازد و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که دولت‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند و بر اساس آن دست به کنش می‌زنند و در این کنش متقابل واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند. در اینجا، حکم سازه‌انگاران آن است که در سیاست خارجی عمل برساختن است. بر همین اساس است که اسمیت به تأسی از ونت می‌گوید: «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند». (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

در کل، روند کلی مقاله با اتخاذ نظریه سازه‌انگاری به عنوان چهارچوب مفهومی به صورت شکل زیر است:



اصول کلی سیاست خارجی جدید ترکیه

تعامل بین امنیت و آزادی: اگر تعاملی بین امنیت و دموکراسی و آزادی در یک کشور وجود نداشته باشد آن کشور فرصتی برای ایجاد منطقه نفوذ در اطراف خودش ایجاد نمی‌کند. مشروعیت هر نظام سیاسی از توانایی آن برای ایجاد منطقه نفوذ در اطراف خودش ناشی می‌شود. این امنیت نباید بازای نابودی آزادی و حقوق بشر در کشور به دست بیاید. حکومت‌هایی که برای ایجاد امنیت، آزادی را محدود می‌کنند به زودی تبدیل به دولت‌های دیکتاتوری می‌شوند؛ از این رو، از این رو، از سال ۲۰۰۲، ترکیه یک وضعیت ترویج آزادی مدنی بدون تضعیف امنیت را در پیش گرفته است. هرچند این کار به عنوان یک هدف شایسته دنبال می‌شود، ولی رسیدن به آن به خصوص بعد از محیط بین‌المللی بعد از ۱۱ سپتامبر، و تحت تهدید تروریسم نوعی بلندپروازی است. اگرچه بعد از ۱۱ سپتامبر، گرایش عمومی به سوی محدود کردن آزادی به خاطر امنیت است، ولی ترک‌ها سعی می‌کنند از آزادی مدنی تحت هر شرایط با وجود چالش‌های جدید به خصوص بعد از سال ۲۰۰۲ محافظت کنند. چالش‌های جدید شامل مبارزه با تروریسم است که ترکیه بعد از سال ۲۰۰۲ سعی می‌کند بدون محدود کردن حوزه‌های آزادی بدان دست یابد. (Gueldere:14)

سیاست مشکل صفر با همسایگان: از نظر داوود اوغلو در کتاب عمق استراتژیک، بیشترین انرژی هر کشور به صورت طبیعی در اختلاف با همسایگانش هدر می‌رود و برای تبدیل شدن به یک قدرت مرکزی باید این انرژی آزاد شود. وی معتقد است برای دستیابی به این هدف

باید تصویر نظامی را از چهره خود پاک کرده، به قدرت نرم خود بیفزاییم. در این رابطه ترکیه برای نزدیک شدن به کشورهای خاورمیانه ابتدا از مشکل گرایش‌های قومی در داخل شروع کرد. حزب عدالت و توسعه برای حل کردن این مشکل در داخل از برجسب هویت اسلامی استفاده کرده، به دنبال جامعه‌ای نوین متشکل از هویت‌های قومی هم‌پیوند با ملت هویت اسلامی است و از راه‌حل همگن‌سازی کمالیستی حذر می‌کند. به نوعی، برداشت آنها شبیه به نظام ملت عثمانی است. در عرصه بین‌المللی نیز سعی می‌کند اجماع کشورهای همسایه را برای حل آن به دست آورد. «ترک‌ها در تلاش‌اند در رابطه با همسایگان خود به جای گفت‌وگو، قدرت سخت و نظامی قبلی از سیاست قدرت نرم استفاده کنند. در این رابطه، قدرت نرم ترک‌ها در این مناطق متأثر از سه اصل بنیادین: ارتباط تاریخی و فرهنگی، نهادهای دموکراتیک و قدرت اقتصادی و بازار آزاد است که غالباً در سیاست خارجی ترکیه به عنوان «قانع کردن» کشورهای دیگر مفهوم‌بندی می‌شود. هدف اصلی از این اصل سیاست خارجی،

ایجاد یک خط ثبات در دور تا دور ترکیه است.» (Yeşiltaş and Balcı, 2013: 10-15)

دولت‌های قبلی ترکیه، بخصوص اواخر وزارت امور خارجه اسماعیل جم در عادی‌سازی روابط با ارمنستان، یونان و سوریه فعال بودند. اما این حرکت با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه با گام‌های عملی‌تر و پرشتاب‌تری همراه شد. (Davutolu, 2008: 86) وجود چندین مشکل اساسی در ارتباط با همسایگان، قبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه باعث کاهش روابط با آنها شده بود. در رابطه با این مشکلات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف: درخواست‌های کردها و به‌خصوص حزب پ.ک.ک باعث ایجاد نگرانی‌های سیاسی رهبران ترکیه شده بود. از سوی دیگر، حمایت سوریه و عراق از اعضای پ.ک.ک باعث رنجیده‌خاطر شدن حکومت و جامعه ترکیه شد. این مشکل به آن حد روابط ترکیه با خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داد که مشکل کردها مهم‌ترین عامل در روابط بین ترکیه با همسایگان خاورمیانه نام گرفت. ب: در دهه ۱۹۹۰ عامل بنیادی دیگر، ارتباط ترکیه با اسرائیل بود که باعث انحراف افکار اعراب خاورمیانه نسبت به ترکیه شد. یک شکاف کوتاه در این سیاست با به حکومت رسیدن اربکان به قدرت در ترکیه ایجاد شد و اربکان سعی داشت ارتباط با کشورهای منطقه را با حرکت‌های عملی‌تر همراه سازد و در این ارتباط به تأسیس دی ۸ (D8) اقدام کرد، ولی بعد از کودتا همچنان این عامل ماندگار بود. (kanat, 2010) ج: وجود مشکل قره‌باغ از جمله عوامل مؤثر دیگری بود که روابط ترکیه با ارمنستان را تحت تأثیر قرار داده بود. ترک‌ها تا قبل از سال ۲۰۰۱ در مناقشه آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ همیشه جانب آذربایجان را گرفته بودند و همین امر باعث تشدید مناقشات می‌شد. خ: مشکل دیرین قبرس از جمله دلایل دیگری بود که روابط ترکیه را با یونان تحت تأثیر قرار داده بود. مسئله قبرس در گذشته برای کمالیست‌ها به‌مثابه یک امر مقدس تلقی می‌شد و

حمایت از قبرسی‌های ترک‌تبار ساکن در شمال جزیره قبرس یک امر غیرقابل سؤال برای آنها بود. (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۶)

این کشور تحت حکومت حزب عدالت و توسعه از قدرت نرم و میانجی‌گری برای حل این مشکلات استفاده کرده است. ترکیه بدون توجه به نطق سالانه بوش در سال ۲۰۰۲ و قرار دادن سوریه در لیست سیاه کشورهای مخالف آمریکا و بدون توجه به فشار غرب پس از ترور حریری مبنی بر قطع روابط با سوریه، روابطش را با سوریه ارتقا بخشید و حتی اردوغان به دمشق سفر کرد. پس از سفر بشار اسد در ژانویه ۲۰۰۵ به ترکیه (که نخستین سفر یک رئیس‌جمهور سوریه به ترکیه از سال ۱۹۴۶ به حساب می‌آید)، تعامل ترکیه با سوریه استحکام بیشتری به خود گرفت. ترک‌ها برای حل مناقشات خود با سوریه از ابزار میانجی‌گری بین سوریه و اسرائیل نیز استفاده کردند. مشکل بلندی‌های جولان بین سوریه و اسرائیل و تضمین‌هایی که اردوغان به سوریه برای بازگرداندن این بلندی‌ها به آنها داده بود، باعث گسترش روابط این دو کشور شد. در کنار این ابزار، ترک‌ها از عامل اقتصادی نیز سود بردند. (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۵) هرچند ترکیه و سوریه در سال ۲۰۰۶، نخستین توافقات فی‌مابین را نیز با هم امضا کردند، اما بروز اتفاقات داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ و اشتباه استراتژیک و تعجیل ترک‌ها در موضع‌گیری باعث شد که این اصل سیاست خارجی ترکیه در ارتباط با این کشور مورد تردید جدی قرار گیرد. هر چند ترک‌ها برای به دست آوردن وجهه بین‌المللی خود به این اصل نیاز دارند.

سیاست مشکل‌صفر ترک‌ها در رابطه با عراق نیز دنبال شده است. دو مشکل اساسی در روابط ترکیه با عراق سایه افکنده بود که ترک‌ها سعی در حل آن کرده و موفق نیز بوده‌اند. الف: مسئله کردستان عراق ب: فعالیت پ.ک.ک. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۷، ص ۴۰) آنکارا برای کمک به ایجاد ثبات سیاسی و تمامیت ارضی عراق مسیرهای مختلف سیاسی را دنبال می‌کند که از تلاش آن در کنفرانس ۲۰۰۳ در استانبول با همسایگان عراق می‌توان نام برد. از طرف دیگر، تلاش برای میانجی‌گری میان شیعه و سنی در عراق و سوریه از جمله مواردی است که ترکیه در ارتباط با عراق در پیش گرفته است. (Aros, 2009: 29-41) در کنار این موارد، ارتباطات تجاری و سرمایه‌گذاری‌های هر دو کشور در کشورهای یکدیگر، از جمله تلاش‌های سیاستمداران ترکیه‌ای و عراقی است که سعی دارند مناقشات خود را با یکدیگر به حداقل برسانند. تلاش‌های کشور ترکیه منجر به آن شد که عراق در سال ۲۰۰۷ از پ.ک.ک به عنوان دشمن مشترک نام برد.

در ارتباط با مشکل قره‌باغ با ارمنستان، حزب عدالت و توسعه گام‌های اساسی و اولیه را برای کاهش این مشکل برداشت. وزرای خارجی ارمنستان و ترکیه در نشست زوریخ موافقت خود را برای ایجاد روابط عادی نشان دادند و ترکیه برای حل مشکل بین آذربایجان و

ارمنستان از طریق گروه مینسک بسیار فعال شده است و برای گسترش روابط با ارمنستان از نفوذ روسیه در این کشور نیز استفاده می‌کند. (kanat,2010) در رابطه با حل مشکل خود با قبرس و یونان نیز، ترک‌ها بعد از سال ۲۰۰۲ تلاش وافری برای این کار به کار بسته‌اند. اردوغان مسئله قبرس را نماد حاکمیت کهنه‌پرستان و تداوم نفوذ وزارت خارجه دلبسته وضع موجود و نشانه‌ای از انعطاف‌ناپذیری و خشک‌سری در ترکیه می‌داند. اردوغان اولین نخست‌وزیر ترکیه بود که با اقلیت ترک در یونان دیدار کرد و حل مسئله قبرس را در چهارچوب سازمان ملل و اتحادیه اروپا دنبال کرد. گفتگوهای وحدت ترک‌ها و یونانی‌ها در قبرس در ۱۰ فوریه ۲۰۰۴ در نیویورک شروع و در آن بر سر برنامه‌ای ۳ مرحله‌ای توافق شد. ترکیه از این گفتگوها حمایت کرد؛ اردوغان با پافشاری بر ضرورت قبول برنامه کوفی‌عنان از طرف ترک‌های قبرس برای ختم این مناقشه ریشه‌دار، سرمایه سیاسی هنگفتی را صرف مقابله با ناسیونالیست‌ها و نهاد حکومت کرد. هرچند این طرح با شکست مواجه شد، ولی تلاش‌های رهبر حزب برای حل مشکلات با یونان و حل مشکل قبرس همچنان ادامه دارد. (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۵۲-۳۵۹)

هرچند از سال ۲۰۱۱ به این سو این اصل تحت تأثیر تنش مداوم با اسرائیل، اختلافات جدید با قبرس در مورد حفاری گاز در ساحل شرقی دریای مدیترانه، مشکل اردوغان با نخست‌وزیر عراق، مخالفت ترک‌ها با اسد در مورد مسائل داخلی سوریه، و خیم شدن روابط با ایران متأثر از مشارکت ترکیه در سپر موشکی ناتو و استراتژی‌های ضد و نقیضی در مورد سوریه و عراق مورد تردید واقع شده است، اما مقامات ترکیه معتقدند که اصل مشکل صفر همچنان دارای چشم‌انداز روشنی بوده و معتبر است. (به صورتی که برای گریز از انتقادات گاه‌ها این اصل را در ارتباط با مردم و نه با حکومت بازسازی می‌کنند). (Soler,2012: 6)

گسترش روابط با همسایگان و کشورهای دورتر: داوود اوغلو معتقد است که اصولاً منفعت ترکیه ایجاب می‌کند که صلح و ثبات در مناطق پیرامونی آن برقرار باشد. وی معتقد است از آنجایی که ترکیه می‌خواهد تا سال ۲۰۲۳ در ردیف ۱۰ قدرت اقتصادی جهان قرار گیرد پس تقویت سطح همکاری در عرصه بین‌المللی برای آن اولویت دارد و این امر ایجاب می‌کند که تعامل بین‌المللی ترکیه در مناطق مختلف جهان فعال‌تر شود. (Davutoglu,2012) بر همین مبنا سیاست‌گذاران ترکیه سعی می‌کنند تأثیرات منطقه‌ای ترکیه را به بالکان و خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز گسترش دهند. بر این اساس ترکیه در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی انجام داده است. این کشور در بالکان بر سر موضوع بحران کوزوو و بوسنی و هرزگوین شدیداً فعال شده است. (Davutoglu,2008: 81) ترک‌ها در قفقاز در کنار ارتباط نزدیک خود با آذربایجان، رابطه دیرین با گرجستان را نیز حفظ کرده‌اند. ترک‌ها در سال ۲۰۰۶ مهاجرت آزادانه برای شهروندان دو کشور را تسهیل کردند، به‌طوری که شهروندان ترکیه و گرجستان

می‌توانند تا ۹۰ روز بدون ویزا در کشور دیگری بمانند. علاوه بر این، فرودگاه گرجستان (باطوم) توسط ترک‌ها ساخته شد و برای انتقال هرچه سریع‌تر افراد و سرمایه‌ها به کشور گرجستان - ترکیه و آذربایجان در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۷ شروع به ساختن جاده ابریشم جدید که ارتباط بین این کشور را از طریق قفقاز به سرعت بالا می‌برد کرده‌اند. (Gueldere, 2009: 18) در کنار این موارد، روابط تجاری نیز نقشی فعال از سال ۲۰۰۲ ایفا کرده است. در حال حاضر ترکیه مهم‌ترین شریک تجاری گرجستان به حساب می‌آید که این نشان از سبقت گرفتن ترکیه از روسیه در امر تجارت دارد. (Ronozifski, 2008: 36)

ترکیه برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه امکانات محدودی داشته است. عامل پ.ک.ک و همچنین وجود تصورات منفی متقابل، سدی به شکل موانع متقابل روانی ایجاد کرده است. حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه هم در سطح دولت و هم در سطح اجتماع تلاش کرده است. (Davutoglu, 2008: 81) ترکیه در کنار حل مشکل خود با سوریه، عراق و ایران در خاورمیانه، شروع به همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورهای خاورمیانه مثل قطر، عربستان، اردن، کویت، امارات و غیره کرده است. یکی از پیشرفت‌های اساسی ترکیه در خصوص گسترش روابط با همسایگان، در مناسبات با کشور قطر افتاده است. علاوه بر ملاقات در سطوح عالی میان هر دو طرف، روابط ترکیه با قطر همکاری‌های اقتصادی را نیز داشته است، تا جایی که علاوه بر انرژی، اخیراً در زمینه‌های امنیتی و سیاست خارجی نیز گسترش یافته است. ترکیه و قطر برای گسترش همکاری‌های تجاری و اقتصادی نسبت به ایجاد کمیته همکاری انرژی با یکدیگر توافق و این دو کشور برای کاهش نزاع منطقه‌ای شامل نزاع سوریه و اسرائیل نقشی فعال را با هم دنبال کرده‌اند. (Saban, 2009) از سوی دیگر، روابط با عربستان سعودی نیز در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه گسترش غیرقابل‌تصور یافته است. پادشاه عربستان در سال ۲۰۰۶ به ترکیه سفر کرد. این سفر، اولین سفر در طول ۴۰ سال اخیر بود که اتفاق می‌افتاد. در سال ۲۰۰۷ ملاقات دیگری با وزیر امور خارجه عربستان و تجار و دیگر سرمایه‌گذاران عربستان در ترکیه ترتیب داده شد. مبادلات و ملاقات میان سران با سفر عبدالله گل به عربستان در سال ۲۰۰۷ و سفر احمد داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، در سال ۲۰۱۰ ادامه پیدا کرد. حجم همکاری‌های دوجانبه در سطح تجاری و غیرتجاری در طول این ملاقات افزایش یافت. (kanat, 2010) همچنین این ارتباط در طول بحران سوریه ادامه یافت، به طوری که در سال ۲۰۱۲ «احمد داوود اوغلو»، وزیر امور خارجه ترکیه، در سفری یک‌روزه وارد ریاض شد و با «سعود الفیصل» همتای عربستانی خود دیدار کرد.

در ارتباط با گسترش نفوذ ترکیه در خاورمیانه می‌توان به تلاش‌های ترک‌ها در میانجی‌گری در امور خاورمیانه نیز اشاره کرد. در این رابطه مثال لبنان شاید یکی از موارد بارز ترکیه باشد.

در طول بحران لبنان ترک‌ها به عنوان میانجی‌گر ظاهر شدند. اردوغان هم با «سعد حریری» و هم با «نبیه بری» و نیز با «حزب‌الله» و «سینوره»، تلفنی صحبت کرد و سعی در کاهش اختلاف‌ها داشت. در سال ۲۰۰۴ عبدالله گل بعد از ۲۵ سال، اولین وزیر امور خارجه‌ای بود که از لبنان دیدار کرد. از آن سال تا به حال، ترکیه یکی از کشورهای فعال در عرصه سیاسی لبنان است که این به مدد تلاش‌های دیپلماتیک برای ترکیه به ارمغان رسیده است. (Davutoglu, 2008) میانجی‌گری در امور سوریه - عراق و تلاش‌های ترکیه در عراق و میانجی‌گری میان گروه‌های شیعه و سنی و امریکایی و میانجی‌گری در پرونده انرژی هسته‌ای بین ایران و آژانس و کشورهای غربی از تلاش‌های وافر ترکیه برای گسترش نفوذ خود در منطقه حکایت می‌کند. ترکیه در کنار این تلاش‌ها به ریسک‌هایی نیز دست زده که انتقاداتی را به دنبال داشته است که از جمله آنها دعوت از رهبران حماس و رهبران شیعه عراق برای بیان مطالبات و تقاضاهای خود از یکدیگر به آنکارا بوده است. از سوی دیگر، ترکیه قسمتی از سربازان خود را به عنوان حافظان صلح بعد از درگیری اسرائیل و حزب‌الله به لبنان فرستاد و در داووس نیز از کشتار اسرائیل در فلسطین انتقاد کرد و همین اقدام باعث رشد نفوذ ترکیه در خاورمیانه شده است. (kanat, 2010) نکته قابل توجه در خصوص روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه این است که ترکیه در عین گسترش روابط خود با گروه‌های شیعی، سعی می‌کند روابط خود را با اپوزیسیون سنی در منطقه نیز بالا ببرد. در این ارتباط، به عنوان مثال می‌توان به تلاش ترک‌ها در رابطه با سنی‌ها و شیعه‌های لبنان اشاره کرد که سعی می‌کنند روابط نزدیکی با هر دوی آنها داشته باشند و از همین برای افزایش نفوذ خود در بروز اختلافات و کشمکش‌ها برای تسهیل حل اختلافات استفاده کند، هر چند بعد از بروز مشکلات سوریه این امر تحت تأثیر آن قرار گرفته است، اما ترک‌ها در تلاش‌اند که با چنین رویکردی در سیاست خارجی خود، مبدع سیاست خارجی جدیدی در خاورمیانه باشند، نه دنباله‌رو امریکا و منافع غرب.

سیاست خارجی چندبعدی: ترکیه که تا پایان جنگ سرد به عنوان یک کشور بلوک غرب به حساب می‌آمد در سال‌های بعد از آن نیز دنباله‌رو آمریکا در سیاست خارجی خود شد، اما با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان میانه‌رو در ترکیه در سال ۲۰۰۲، نوع نگاه به عرصه بین‌الملل تا حدود بسیار زیادی تغییر کرد. ترکیه از این تاریخ به بعد سعی داشته است در کنار روابط با امریکا روابط با کشورهای بزرگ را نیز دنبال کند، اما روابط ترکیه با دیگر بازیگران جهانی تلاشی است برای مکمل قرار گرفتن برای این بازیگران نه به عنوان رقیب و در رقابت با آنها. روابط ترکیه با کشورهای روسیه، فرانسه، انگلستان، اتحادیه اروپا، چین و کشورهای امریکای لاتین به‌ویژه برزیل و کشورهای افریقایی در این مرحله با هدف تکثرگرایی در عرصه روابط خود با بازیگران بزرگ بین‌المللی دنبال شده است. ترکیه سیاست خارجی چندبعدی خود را از

طریق روابط استراتژیک با امریکا از راه روابط دوجانبه میان دو کشور، از طریق ناتو به شیوه گسترش روابط با اتحادیه اروپا، از طریق فرایند عضویت در اتحادیه اروپا، روابط دوجانبه با چین، سیاست همسایگی خوب با روسیه، سیاست هماهنگ در اوراسیا، گسترش روابط با افریقا با نامیدن سال ۲۰۰۵ به نام سال افریقا، گسترش روابط با امریکای لاتین از طریق نامیدن سال ۲۰۰۷ به نام سال امریکای لاتین در سیاست خارجی خود دنبال کرده است. (Davutoglu, 2008) از سوی دیگر، روند ادغام ترکیه با اتحادیه اروپا نیز ادامه یافت. هرچند سرعت روند ادغام در این اتحادیه در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ رو به آهستگی گرایید، ولی ترکیه سعی کرده است از پرداختن به یک سری سیاست‌های موجود اجتناب کند و روند ادغام را متوقف نگرداند. از سوی دیگر، ترکیه در سال ۲۰۰۵ شروع به گسترش روابط خود با قاره افریقا کرد و این سال را در تقویم سیاست خارجی خود به سال افریقا نام نهاد. در این سال سران وزارت امور خارجه شروع به مسافرت به پایتخت کشورهای افریقایی کردند و روابط سیاسی و اقتصادی با این کشورها را گسترش دادند. سال ۲۰۰۵ شروعی برای ایجاد روابط بادوام با کشورهای افریقایی شد. روابط تجاری ترکیه با افریقا در سایه این گسترش روابط از ۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به ۱۶ میلیون دلار در سال ۲۰۰۸ رسید و این روند در سال‌های بعدی هم رو به افزایش بوده است. از طرف دیگر، ترکیه از لحاظ سیاسی توانست حمایت کشورهای افریقایی را برای به دست آوردن یک نماینده و عضو غیردائم در شورای امنیت سازمان ملل به دست آورد.

ترکیه در کنار گسترش روابط و تنوع بخشیدن به آن در افریقا به امریکای لاتین نیز گرایش پیدا کرد. ترک‌ها سال ۲۰۰۷ را در تقویم سیاست خارجی خود سال امریکای لاتین قراردادند. به دنبال آن، ملاقات در سطح بالا بین ترکیه و امریکای لاتین شامل مسافرت رئیس‌جمهور برزیل به ترکیه و سفر رجب طیب اردوغان به برزیل دنبال شد. بعد از ملاقات وزارت امور خارجه، عبدالله گل به همراه هیئتی به پایتخت‌های امریکای لاتین مسافرت کرد و به دنبال همین ملاقات، هیئت تاجران ترکیه‌ای نیز به کشورهای اروگوئه و پاراگوئه و برزیل مسافرت کردند. به دنبال این مسافرت‌ها، روابط اقتصادی و سیاسی بین ترکیه و این کشورها مانند بنیان‌گذاری شورای اقتصادی ترکیه و برزیل برقرار شد. ترکیه برای ایجاد استراتژی‌ها و راه‌های جدید برای افزایش سطح همکاری‌ها با این کشورها به راه‌هایی مانند افزایش میزان پروازها و مهاجرت‌ها به مقصد پایتخت این کشورها روی آورد و همین امر باعث رشد روابط در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی شد. (Hurriyat Daily news, 2010)

در کل، ترکیه با پیگیری سیاست خارجی چندوجهی سعی دارد از فشار امریکا بر خود بکاهد و بتواند عرصه‌های جدیدی در روابط بین‌الملل باز کرده، جایگزین روابط یک‌سویه خود با امریکا کند. در این میان، آنچه مهم است تأکید ترک‌ها بر مکمل قرار گرفتن این کشورها در

کنار کشورهای بزرگ است و از طریق این استراتژی، ترکیه این اطمینان را به کشورهای بزرگ می‌دهد که این کشور به عنوان یک کشور رقیب در نظر گرفته نشود و همین استراتژی باعث تسهیل در گسترش روابط ترکیه با این کشور شده و ترکیه را در عرصه بین‌المللی به موفقیت‌های خوبی رسانده است. ترک‌ها برای رسیدن به ۱۰ کشور برتر در عرصه بین‌المللی که آن را آرمانی برای خود ترسیم کرده‌اند و این هدف را برای سال ۲۰۲۳ دنبال می‌کنند، چاره‌ای جز این تکثر روابط در محیط پویای بعد از جنگ سرد ندارند و کارگزاران سیاست خارجی ترکیه نیز به این امر واقف هستند و تلاش می‌کنند از فرصت‌های موجود به بهترین شکل استفاده کنند.

دیپلماسی موزون: ترکیه از سال ۲۰۰۳ به بعد در زمینه دیپلماسی توسعه خوب و پایداری داشته است. اگر نگاهی به جلسات و نشست‌هایی که از سال ۲۰۰۳ به بعد ترکیه میزبان آنها بوده است داشته باشیم، این امر کاملاً واضح و آشکار است. (Davutoglu, 2008: 82) نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی، محور بنیادی این اصل در سیاست خارجی ترکیه است. با نگاهی به حضور ترکیه در سازمان‌های بین‌المللی در سال ۲۰۰۳ به بعد میزان تلاش ترکیه برای به دست آوردن نفوذ در این سازمان‌ها آشکار خواهد شد. آنچه آشکارتر جلوه می‌کند، نفوذ بیشتر ترکیه در سازمان‌های بین‌المللی نسبت به دوره‌های قبل است. ترکیه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه نه تنها در سایه باز شدن روابط با آفریقا، کشور ناظر در اتحادیه آفریقا بوده، بلکه ۲ بار تا سال ۲۰۰۷ در سطح وزیر امور خارجه و نخست‌وزیری به اتحادیه اروپا دعوت شده است. از سوی دیگر، ترکیه تحت حکومت حزب عدالت و توسعه در سازمان کنفرانس اسلامی فعال تر شد. این امر تا حدودی به خاطر بیان هویت اسلامی جامعه ترکیه در این سازمان، سابقه اشتغال شخصی عبدالله گل، وزیر امور خارجه اسلام‌گرایان، در بانک توسعه اسلامی در جده و در نهایت هم به خاطر به دست آوردن قدرت چانه‌زنی بیشتر در مسائل بین‌المللی بود. (Robins, 2007: 289) نقطه اوج گرایش ترکیه به این سازمان، در سال ۲۰۰۴ بود که ترکیه درصدد برآمد تا پست دبیر کل سازمان را به تصرف درآورد و در این کار نیز موفق بود. در یک رأی‌گیری محرمانه و رقابتی، «احسان اوغلو» به سمت دبیر کلی رسید و ترکیه نفوذش در این سازمان بیش از گذشته شد. در کنار نفوذ ترکیه در سازمان‌ها، کنفرانس اسلامی، اتحادیه آفریقا، اتحادیه اروپا، رشد نفوذ و بالا رفتن بازیگری این کشور در سطح سازمان ملل نیز قابل توجه است. ترکیه با حمایت کشورهای آفریقایی و آسیایی توانست عضویت غیردائم شورای امنیت سازمان ملل را از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ به دست آورد که این مورد موفقیت خوبی برای حزب عدالت و توسعه در عرصه دیپلماسی تلقی می‌شود. ترک‌ها علاوه بر این، تحرکات بسیاری در آکو، دی ۸، گروه ۲۰ و سازمان دریای سیاه داشتند و در ادامه این تحرکات روابط بسیار نزدیکی با شورای همکاری خلیج فارس برقرار کردند و نیز توانستند

عضویت ناظر اتحادیه عرب را به دست آورند. ترکیه در دهه اخیر علاوه بر رشد نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، نشست‌ها و میانجی‌گری‌هایی را در عرصه بین‌المللی بر عهده داشته است که نشان از دیپلماسی فعال این کشور دارد. برگزاری نشست اتحادیه اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی در استانبول، میزبانی نشست حل اختلاف بین پاکستان و افغانستان در ترکیه، دعوت همزمان از مقامات تشکیلات خودگردان فلسطین و اسرائیل به آنکارا، میانجی‌گری اخیر میان سوریه و اسرائیل و میانجی‌گری در حل مشکل ایران و غرب بر سر انرژی هسته‌ای بخشی از دیپلماسی فعال ترکیه در سال‌های اخیر است.

عوامل مؤثر بر دگردیسی انگاره‌های نخبگان سیاست خارجی ترکیه

تکیه ما در این بخش به عوامل مؤثر در پویایی سیاست خارجی جدید ترک‌ها و بررسی عوامل تغییرزا در دوره بعد حاکمیت اسلام‌گرایان میانه‌رو در ترکیه از سال ۲۰۰۲ به بعد است. بررسی عمیق سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که تحلیل تغییرات و سیاست خارجی این کشور در این سال‌ها را فقط با توجه به متغیرهای داخلی یا تنها در پرتو متغیرهای خارجی انجام دادن، نه تنها از جامعیت یک کار علمی به دور است، بلکه واقعیت را نیز نادیده می‌انگارد. در این راستا به نظر می‌رسد تغییر رویکرد در سیاست خارجی ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه ناشی از برداشت متفاوت نخبگان این کشور از واقعیات بین‌المللی تحت تأثیر عوامل داخلی از یک سو و عوامل خارجی از سوی دیگر است. ما در این مقاله برای فهم علل دگردیسی موجود در این رویکرد، ابتدا به بررسی عوامل مادی مؤثر بر شکل‌گیری این برداشت می‌پردازیم و در ادامه تأثیرات عوامل غیرمادی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عوامل مادی: نظریه سازه‌انگاری برعکس نظریات پساساخت‌گرایی بر نقش عوامل مادی در کنار عوامل غیرمادی تحلیل تأکید می‌کند. علاوه بر این سازه‌انگاران در تحلیل خود در کنار توجه به سطح کلان به نقش عوامل داخلی و خرد نیز می‌پردازند. ما نیز در این مقاله با همین مفروض سازه‌انگارانه به بررسی عوامل مؤثر مادی داخلی و خارجی در تغییر برداشت نخبگان ترکیه از واقعیات بین‌المللی و نقش آنها در دگردیسی سیاست خارجی این کشور می‌پردازیم.

عامل مادی داخلی

رشد جامعه مدنی و بورژوازی جدید آناتولیایی: پیروزی حزب عدالت و توسعه نتیجه تعمیق روند دموکراتیزسیون و ظهور یک جامعه مدنی پرجنب‌وجوش است که خواهان پیشرفت عملی ترکیه هستند؛ امری که فراتر از سیاست‌های گذشته است که اسلام‌گرایان را در مقابل سکولارها قرار می‌داد. پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ نشانه نارضایتی جامعه ترکیه از نخبگان مستقر در شمال غربی کشور شامل آنکارا-ازمیر - استانبول بود که تا به حال

خود را از جامعه جدا کرده بودند و این نارضایتی خود را به شکل اصلاحات اقتصادی دوره بعد اوزال به نمایش گذاشتند که موجب توسعه صنعتی و تجاری در آناتولی مرکزی و شرق و شهرستان‌های تازه به عرصه رسیده آناتولی شد. این گروه یک اقتصاد ترکی پایدار می‌خواستند که در بازار جهانی آزاد رقابت کرده و در عین حال ترکیه ارزش‌های فرهنگی و مذهبی خود را حفظ کرده و در این فرهنگ لیبرال غربی جذب نشود. (Meral and Paris, 2010: 75-76)

بورژوازی جدید آناتولیایی برآمده از اصلاحات اوزال، خود به پشتیبان اصلی اقتصاد بازار و ادغام ترکیه در اقتصاد جهانی مبدل شد. ظهور بورژوازی تازه در ترکیه باعث شد حزب عدالت و توسعه به یک موتور سیاسی نیرومند تبدیل شود. (Rithink, 2013: 10)

بورژوازی جدید خود را بیشتر منتسب به بافت نئولیبرال اقتصادی می‌دانند و آینده‌شان را از نظام سیاسی دولت‌محور، به نظام اقتصادی بازار گره می‌زنند. این گروه طرفدار جامعه مدنی پویا هستند و به عنوان گروه فشار در سیاست داخلی ترکیه نمود پیدا کرده‌اند و پشتیبان اصلی حزب عدالت و توسعه در کلیه فرایندهای سیاسی هستند. تأثیر این گروه بر سیاست خارجی ترکیه تأثیری عمیق است، به طوری که سیاست خارجی ترکیه بیش از همه به یک سیاست اقتصادمحور تبدیل شده است. اردوغان در هر سفر به پایتخت کشورهای مختلف سعی می‌کند که شرکای اقتصادی را به پای شرکای سیاسی برساند. (kanat, 2010: 10)

رشد گروه‌های فشار در ترکیه نتیجه روند نئولیبرال‌گرایی در ترکیه و فشارهای اتحادیه اروپا برای بازکردن فضا برای حضور گروه‌های مختلف در عرصه جامعه مدنی است. با وجود اینکه طبق قانون اساسی ۱۹۸۲ فقط احزاب اجازه حضور در سیاست را دارند و بقیه گروه‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های کارگری و بازرگانی و حرفه‌ای اجازه حضور در این عرصه را ندارند، در این کشور گروه‌های فشار در تمام عرصه‌ها حضور فعال دارند. به‌رغم این ممنوعیت، تعدادی از این اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های فشار در ترکیه فعال هستند که عبارت‌اند از: ۱. بنیاد پیشرفت‌های اقتصادی ۲. دفتر اتحادیه کشاورزان ترکیه ۳. ائتلاف بازرگانان و صنعت‌گرایان ترکیه ۴. انجمن حقوق بشر ترکیه ۵. (توسعیاد) یا انجمن بازرگانان و صنعتگران ترکیه ۶. (موسیعیاد) یا انجمن مستقل بازرگانان و صنعتگران ترکیه و غیره. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۴۹)

بخش خصوصی و انجمن‌های اقتصادی پس از نشست هلسینکی، یکی از مهم‌ترین لابی‌های پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا بوده است و با انجام ملاقات‌های متعدد با رهبران اروپا و امریکا، خواستار آغاز مذاکرات الحاق ترکیه در ۲۰۰۵ و بعد از آن شدند و توانستند تا حدی موافقت بسیاری از رهبران اروپا را جلب کنند، اما در این میان نقش (توسعیاد) از همه بارزتر بوده است. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۸۷)

در ترکیه بخش خصوصی، بخصوص (توسعیاد) و (موسیعیاد) بر بازرگانی خصوصی همراه با نظارت بر حکومت از یک سو تأکید دارند و از سوی دیگر الحاق ترکیه در اتحادیه اروپا و

گسترش ارتباط با روسیه، یونان، ارمنستان، ایران و چین را خواستارند. بورژوازی ترکیه از یک سو الحاق ترکیه در اتحادیه اروپا را به دلیل کاهش قدرت نظامیان دنبال می‌کند و از سوی دیگر ارتباط با کشورهایی را مدنظر دارند که ارتباط با آن باعث گسترش قدرت نظامیان نشده و در تقلیل قدرت آنها مؤثر باشد. (اطهری، ۱۳۸۷: ۴۷) منافع بورژوازی ترکیه در کلیه ارتباطات سیاسی با کشورهای مختلف در نظر سیاستمداران و کارگزاران وزارت امور خارجه ترکیه مد نظر قرار گرفته است. اگر سفرهای اردوغان را از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ مد نظر قرار دهیم، این سفرها نشان از یک دیپلماسی فعال برای گشایش درهای کشورهای به سوی تجار و بازرگانان ترک دارد و دیپلماسی اقتصادی مبنای اول روابط ترکیه با کشورهای دیگر است. به‌طور کلی، پس از سال‌های طولانی که سیاست خارجی ترکیه تحت تأثیر نظامیان این کشور بود، بوروکراسی وزارت امور خارجه توسط نخبگان اقتصادی و تجاری و لابی‌های جامعه مدنی اداره می‌شود و در حکومت حزب عدالت و توسعه، متخصصان مدنی - دانش‌پژوهان و متفکران به ایفای نقش فعال در سیاست‌گذاری سیاست خارجی ترکیه می‌پردازند. با به حکومت رسیدن حزب عدالت و توسعه، سیستم بسته و غیرمنعطف سیاست‌گذاری خارجی با حضور گروه‌های غیرنظامی و فعالیت گروه‌ها و انجمن‌های مدنی و دانشگاهی تبدیل به سیستم باز و دموکراتیکی شد که بسیاری از تصمیمات در آن تحت تأثیر گروه‌های غیرسیاسی گرفته شده، رفته‌رفته نقش سازمان‌های غیردولتی در این سیستم پررنگ شد. (kanat, 2010) به عبارت دیگر، از یک طرف با شکل‌گیری طبقه تازه‌ای از روشنفکران که از پشتوانه مالی بورژوازی برخوردار هستند و از سوی دیگر با رشد بورژوازی و رشد رسانه‌های جمعی، سیاست خارجی ترکیه با چالشی جدید مواجه شده است، به‌طوری که با تغییر حکومت‌ها تغییر روند سیاست خارجی نیز در ترکیه دیده می‌شود. سیاست خارجی جدید ترکیه بسیار تحت تأثیر نیروهای لیبرال جدیدی است که زبان سیاسی تازه‌ای را وارد فرهنگ سیاسی ترکیه کرده‌اند و گسترش روابط با کلیه کشورهای دنیا را به دلایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی خواستار هستند. کارگزاران جدید دیپلماسی ترکیه که خود برآمده‌ای از این جامعه مدنی و نیز متأثر و پشتیبانی‌شده از سوی بورژوازی جدید هستند، راهکارهای دموکراتیک‌تر و منافع محوری‌تری را دنبال می‌کنند.

عوامل مادی خارجی

الف: چشم‌انداز در حال تغییر خاورمیانه: حمله امریکا و متحدانش به افغانستان و عراق به بهانه گسترش دموکراسی و جلوگیری از رشد تروریسم، عواقب ژئوپلیتیک ناخواسته‌ای را برای کشورهای منطقه خاورمیانه به همراه داشته است. از یک طرف باعث رشد قدرت ایران در خلیج فارس، عراق و لبنان شد و از طرف دیگر تغییرات ژئوپلیتیکی در عراق و زایش دولت کردی در عراق را به همراه داشت و سرانجام پویایی‌های منطقه‌ای جدید، فرصت‌های تجاری

جدیدی برای کشورها، به‌خصوص ترکیه فراهم آورد. این فرصت جدید تجاری نه تنها با باز شدن فعالیت‌های جدید تجاری، بلکه با بازسازی عراق و فراهم شدن فرصتی برای ترکیه که خود را به عنوان مذاکره‌کننده و مصلح منطقه‌ای می‌پنداشت همراه شد. (Meral and Paris, 2010: 80) در چنین فضایی ترکیه خود را تحت فشار تجدیدنظرطلبی در نقش خود در منطقه یافت. از یک طرف، تنش‌های جاری میان تأمین‌کنندگان انرژی و مصرف‌کنندگان آن فرصتی برای ترکیه ایجاد کرد تا از طریق آن راه‌هایی برای ایجاد روابط و ثبات انرژی برای نیازهای متنوع به وجود آورد و از طرف دیگر، در کنار بحث انرژی، مسئله کردها در شمال عراق، مهم‌ترین دل‌نگرانی ترکیه شد. (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۴) ترک‌ها حاکمیت کردها را در عراق تهدیدی علیه تمامیت کشورشان تلقی می‌کنند و یک حکومت کاملاً خودمختار کرد در عراق را زمینه‌ساز پافشاری بیشتر کردهای ترکیه بر استقلال و در نتیجه تداوم یک تنازع تفرقه‌گرای مدنی می‌دانند. ترکیه از یک طرف، تحت فشار اتحادیه اروپایی است تا حقوق سیاسی و فرهنگی کردها را به رسمیت بشناسد و از طرف دیگر، وضعیت استقلال کردها در شمال عراق، فعالیت پ.ک.ک در شمال عراق و فعالیت اسرائیل در این منطقه خطر تجزیه ترکیه را افزایش داده و سیاست خارجی ترکیه را برای این وضعیت حساس‌تر و فعال‌تر کرده است. از دید مقامات ترکیه باید تدبیری کارساز در این زمینه اندیشیده شود تا ترکیه از خطر تجزیه دور شود. آنچه بیش از همه ترکیه را نگران کرده است، نگاه جناح دموکرات به مسئله کردها تحت رهبری مسعود بارزانی است که نگاهی مثبت به فعالیت فرامنطقه‌ای آنها دارد و به اعضای پ.ک.ک پناه داده و تسهیلات لازم را در اختیارشان گذاشته‌اند و با آرمان آنها همدردی می‌کنند؛ بنابراین، کلیه جناح‌های سیاسی ترکیه بر این نکته اتفاق نظر دارند که «باید کاری کرد» و جمله «شکیبایی مردم ترکیه رو به اتمام است» مستمراً از زبان مقامات ترکیه بیان می‌شود و در این راستا پارلمان ترکیه با اکثریت قاطع، قانونی را تصویب کرده که به ارتش این کشور اجازه عملیات فرامرزی در مواقع ضروری را داده است. (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷) اما آنچه در این میان بارز به نظر می‌رسد، رویکرد متفاوت دو گروه در داخل ترکیه است. نظامیان و کمالیست‌های رادیکال بر حذف نظامی پ.ک.ک و کاهش روابط با کردستان عراق به دلیل فعالیت‌های چالش‌برانگیز این اقلیم تأکید دارند، ولی حزب عدالت و توسعه بر بهره‌برداری از این وضعیت و حل مسئله از طریق روابط دیپلماتیک و افزایش روابط اقتصادی و تجاری و سیاسی پافشاری می‌کند. همه این تحولات، تغییرات رادیکال را در سیاست خارجی ترکیه می‌طلبد. آنکارا مجبور است عضویت در اتحادیه اروپا را به خاطر اینکه جزء منافع استراتژیکش است دنبال کند، اما از طرف دیگر مجبور است روابط اقتصادی و سیاسی خود را متنوع کند تا به‌خصوص در زمینه انرژی تقویت شود. ترکیه مجبور است ثبات را در همسایگانش ایجاد کرده، به عنوان یک پل اقتصادی و دیپلماتیک بی‌طرف بین دو طرف ظهور

یابد. در کل، ترکیه برای اجتناب از تأثیرپذیری ویرانگر توسط تحولات جهانی سرکش و آشفته، مجبور است خیلی فعال باشد و تغییرات محسوسی در سیاست خارجی قدیم خود ایجاد کند.

ب: تنش‌های رو به رشد در همسایگی ترکیه: ترکیه که از جنگ جهانی اول تا پایان جنگ سرد سعی داشت از دخالت مستقیم در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرهیز کند و بیشتر با تأکید بر سازمان‌های برون‌منطقه‌ای نظیر ناتو و اتحادیه اروپایی استراتژی خود را مشخص می‌کرد، امروزه خود را در درون مسیر پریپیچ‌وخم پارامترهای داخلی منطقه می‌بیند. سیاست بی‌طرفی فعال که با جنگ عراق و ایران شروع شده بود، با دخالت در شمال عراق و تنش با سوریه در چهارچوب همکاری راهبردی با اسرائیل به سیاست مداخله فعال تبدیل شده است. (داوود اوغلو، ۱۳۸۱: ۲۸) اما در کنار این مداخلات، تنش‌های در حال رشد در خاورمیانه و قفقاز و درکل در همسایگی ترکیه عامل مؤثری در تغییر رویکرد و سیاست خارجی ترکیه بوده است. ترک‌ها برای ایجاد امنیت در حوزه‌های اطراف خود در جهت اهداف گوناگون که شامل ورود به اتحادیه اروپا، گسترش نفوذ اقتصادی، ایجاد امنیت در دورتادور کشور، جلوگیری از نفوذ اقدامات تروریستی به داخل کشور و استفاده از اقدامات میانجی‌گرانه برای گسترش وجهه بین‌المللی است، خود را مجبور به در پیش گرفتن یک سیاست خارجی فعال در این مناطق می‌بینند.

در کنار مشکل رو به رشد قبرس که مهم‌ترین تنش ترکیه در ورود به اتحادیه اروپا بود، بسیاری از تنش‌های دیگر در خاورمیانه در حال رشد بودند که در بسیاری از موارد ترک‌ها در آن طرف مذاکره نبودند، ولی موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی ترکیه این کشور را در وضعیتی قرار می‌داد که ترک‌ها خود را مجبور به مداخله در آنها می‌دیدند. تنش‌هایی که در خاورمیانه رخ داده بود حاصل سیاست‌های ابرقدرت‌های بین‌المللی شامل حمله آمریکا به افغانستان و عراق، مداخلات این کشور در جهت بهره‌برداری از وضعیت خاورمیانه برای تبدیل‌شدن به تنها هدایت‌گر سیاست‌های خاورمیانه در نظام بین‌المللی و تأثیرات آلمان و فرانسه و انگلیس در دوره استعمار در این منطقه و تقسیمات جغرافیایی که به دست این ابرقدرت‌ها حاصل شده بود است. (داوود اوغلو، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۶)

در رابطه با تنش‌های در حال رشد در خاورمیانه و همسایگان ترکیه می‌توان به موارد بسیاری که در حال رخ دادن بود اشاره کرد که از جمله آنها: ۱- تنش بین سوریه و عراق ۲- تنش بین سوریه و اسرائیل ۳- تنش موجود در عراق بین شیعیان و سنی‌ها ۴- تنش بین اسرائیل و حزب‌الله لبنان ۵- تنش در فلسطین ۶- تنش رو به گسترش شیعه و سنی در خاورمیانه ۷- اقدامات تروریستی القاعده ۸- اقدامات تروریستی پ.ک.ک ۹- تنش بین روابط افغانستان و پاکستان ۱۰- تنش بین اعراب و ایران بر سر خلیج فارس ۱۱- موضوع قره‌باغ و روابط متشنج

آذربایجان و ارمنستان ۱۲- اوضاع رو به وخامت قرقیزستان ۱۳- موضوع دولت مستقل کردی در عراق. ۱۴- انقلاب‌های جدید خاورمیانه و به‌ویژه مشکل داخلی سوریه. وجود این تنش‌ها در همسایگی ترکیه از چند جهت باعث تغییر رویکرد یک‌سویه سیاست خارجی ترکیه به سوی سیاست چندوجهی این کشور شد:

نخست اینکه، ترکیه با میانجیگری در این تنش‌ها از لحاظ بین‌المللی بر وجهه دموکراتیک خود می‌افزود و در داخل کشور نیز حزب عدالت و توسعه مشروعیت خود را بیش از پیش پررنگ می‌ساخت. دوم اینکه؛ ترک‌ها از طریق مداخله در تعارضات موجود، نگاه اتحادیه اروپا را نسبت به خود تغییر داده و می‌توانستند در گفتگوهای الحاق آینده از آن بهره‌برداری کنند. سوم اینکه؛ ایجاد امنیت در مرزهای جغرافیایی یک کشور یکی از پارامترهای اساسی کشورها در جهان پرتلاطم کنونی است. چهارم اینکه؛ تغییر سیاست خارجی و پرداختن به میانجی‌گری توسط ترک‌ها در این مناطق به‌خصوص در منطقه خاورمیانه بر افزایش نفوذ منطقه‌ای این کشور می‌افزود. پنجم اینکه؛ توسعه روابط اقتصادی با کشورهای خاورمیانه با وجود اوضاع بحرانی و متشنج این منطقه کمتر قابل‌تحقق است و از آنجایی که ترک‌ها در سیاست خارجی جدید نگاه اقتصادمحوری دارند، توسعه روابط اقتصادی با خاورمیانه می‌توانست در صدر انتخاب این کشور باشد که با وجود این تنش‌ها قابل‌تحقق نبود؛ بنابراین، ترک‌ها برای توسعه روابط اقتصادی در این منطقه به تنش‌های موجود نه تنها به عنوان فرصت، بلکه به عنوان ابزاری برای توسعه روابط بلندمدت می‌نگریستند. ششم اینکه؛ رشد حوزه نفوذ در جهان اسلام از طریق ایجاد وجهه دموکراتیک اسلامی عامل دیگری بود که نقش مؤثری در تغییر رویکرد ترک‌ها ایفا کرد.

پ: پایان جنگ سرد و تعریف مجدد حوزه‌های مختلف منطقه‌ای: شاید یکی از مهم‌ترین پیامدهای دوره جنگ سرد، ایجاد شرایطی است که تعریف مجدد حوزه‌های تأثیر مناطق را ضروری می‌سازد. تعاملات درون‌منطقه‌ای که قبلاً به دلیل وجود ساختار دوقطبی بین‌المللی، متفرق و جدا از هم به نظر می‌رسیدند، اینک به گونه‌ای چشمگیر تحول یافته و با آمادگی تأثیرپذیری از هر تغییر و پدیده داخلی، ابعادی پویا و متحرک به خود گرفته است. حوزه‌های تأثیر و تأثر متقابل سیاست‌های منطقه‌ای که تا آن زمان بازتاب‌های معمولی ناشی از دو قطب جهانی دوره سرد بود، توسعه پیدا کرده و کیفیتی مبتنی بر بازیگران متعدد یافته است. (داوود اوغلو، ۱۳۸۱: ۲۷) تأثیراتی که پایان جنگ سرد بر معادلات جهانی و منطقه‌ای داشته، ماهیت استراتژی ترکیه را در حوزه‌های نزدیک زمینی، دریایی و قاره‌ای در مقیاس وسیعی متحول ساخته است. موج تحولات در معادلات مذکور، سیاست‌گذاران خارجی ترکیه را همچون بسیاری از کشورهای هم‌سطح در ابتدا شگفت‌زده ساخت و سپس در سطوح خیال‌پردازانه به تلاش و کوشش واداشت و سرانجام از نیمه دوم دهه ۹۰، به انتظاری همراه با

نگرانی و تکاپوی ساختارهای نوین استراتژیک کشاند. (داوود اوغلو، ۱۳۸۰: ۱۰). برای چندین دهه در دوران جنگ سرد، ترکیه ارتباطش را با منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حد پیمان‌های سعدآباد و بغداد و همکاری اقتصادی ننگه داشت و روابط دوستانه با کشورهای خاورمیانه به عنوان تهدیدی برای پروسه غربی شدن ترکیه تلقی می‌شد. اگر نقشه‌ای از شبکه پیچیده روابط بین‌المللی در طی جنگ سرد کشیده شود، ترکیه در این روابط به عنوان یک بخش مهم از بلوک غرب در میان کشورهای غربی، مانع نفوذ بلوک شرق به سوی جنوب و غرب بود و برای همین در دوران جنگ سرد مهم‌ترین کشور ناتو به حساب می‌آمد. (Davutoglu, 2008) پایان جنگ سرد، افزون بر ره‌آورد رونق اقتصادی و دموکراتیزاسیون رو به رشد برای ترکیه، به مفهوم استقلال بیش از پیش این کشور در برابر آمریکا و بلوک غرب در راستای تأمین منافع ملی خود بوده و ترکیه نسبت به غرب در پیوند با سیاست خاورمیانه‌ای و دیگر مناطق، به نحو فزاینده‌ای واگرا بوده است. (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۷۲) از دید دولت‌مردان ترکیه‌ای به خصوص حزب AKP، ترکیه پتانسیل عظیمی برای ایفای نقش سازنده در منطقه خاورمیانه و اوراسیا و کلاً جهان دارد و آنها فقط خواهان ایفای نقش رابط یا پل برای ترکیه نیستند. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۷: ۴۵)

علاوه بر این، چندین عامل دیگر در تغییر ماهیت سیاست خارجی ترکیه بعد از جنگ سرد و تغییر ماهیت نظام بین‌المللی مؤثر بوده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخست اینکه: روابط ترکیه و آمریکا که در دوره جنگ سرد بر اساس رویکرد امنیت‌محوری بسته‌بندی شده بود، با تغییر ماهیت نظم بین‌المللی دچار چالش اساسی شد. مهم‌ترین چالشی که در این میان مؤثر بود، ضعیف بودن بُعد اقتصادی در روابط ترکیه - آمریکا بعد از جنگ سرد بود. نبود منافع اقتصادی گسترده باعث تضعیف روابط این دو کشور شده و حتی آن را در قبال بحران‌ها و تنش‌هایی که معمولاً در روابط دوجانبه هر کشوری دیده می‌شوند آسیب‌پذیر ساخته است. همچنین، روابط دو کشور نامتقارن است. ترکیه قدرتی منطقه‌ای است که مناطق مختلفی نظیر بالکان و آسیای مرکزی را تحت پوشش خود دارد. منافع، نگرانی‌ها، اولویت‌ها و زمان‌بندی‌های این کشور بیش از هر چیز تحت تأثیر استنباط‌های محلی قرار دارد و در چهارچوبی منطقه‌ای تدوین می‌شود. دغدغه‌ها و چشم‌اندازهای منطقه‌ای ترکیه در مقایسه با ایالات متحده دقیق‌تر است و الزامات سیاست خارجی آن با آرامش بیشتری تغییر می‌یابد، حال آنکه آمریکا به خاطر ماهیت ابرقدرتی خود، محاسباتی جهانی دارد و اولویت‌های آن با سرعت بیشتری تغییر می‌کنند.

دوم اینکه؛ در طول جنگ سرد، توجه آنکارا بیشتر به خطر شوروی معطوف بود تا خطر ناشی از همسایگان دیگر این کشور و سیاست آن در قبال خاورمیانه تطابق زیادی با غرب داشت، اما بعد از جنگ اول خلیج فارس و به خطر افتادن منافع امنیتی و اقتصادی ترکیه، آنکارا به

خوبی بی برد که باید از منافع خود در منطقه حفاظت کند و تنها به آمریکا و غرب وابسته نباشد. همین باعث احیای روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه و گسترش شبکه ارتباطاتی با آنها شد.

سوم اینکه؛ بعد از جنگ سرد، رشد تروریسم باعث تغییر نگاه جهان به این مشکل بین‌المللی شد. در این میان، ترک‌ها با همراهی آمریکا و اتحادیه اروپا برای جلوگیری از رشد این پدیده، دست به همکاری زدند که یکی از ابزارهای این مقابله، تقریب روابط ترک‌ها با کشورهای منطقه خاورمیانه و ایجاد تفاهم‌نامه‌هایی برای همین امر است.

چهارم اینکه؛ یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در خاورمیانه بعد از فروپاشی شوروی نیز منافع ترک‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داد. علاوه بر پیامدهای جنگ اول خلیج فارس، وضع مناطق پرواز ممنوع در شمال و جنوب عراق در سال ۱۹۹۱ از سوی آمریکا بیش از پیش به قدرت یافتن کردها کمک کرد و منافع امنیتی ترک‌ها را مورد تهدید قرار داد. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۷: ۳۷-۱۹)

پنجم اینکه؛ شاید یکی از مهم‌ترین نتایج پایان جنگ سرد بازگشت دوباره آسیا به صحنه تاریخ است. قاره‌ای که در مقایسه با قاره اروپا که ریشه عمیق سیاسی و دیپلماسی دارد، دارای تنوع و ناهمگونی فراوانی است. تجربه آسیا که نسبت به تجربه اروپا متکی بر عمق تاریخی است با پارامترهای جدیدی در حال پیدا کردن جایگاه خود در دیپلماسی است و بازیگرانی که نتوانند با این پارامترهای دائماً تجدیدپذیر سازگاری و هماهنگی پیدا کنند قدرت خود را در معادلات آسیا از دست خواهند داد و ترک‌ها به همین قضیه بعد از جنگ سرد واقف‌اند. (داوود اوغلو، ۲۰۰۱: ۱۶۶-۱۶۵)

ششم اینکه؛ لزوم استقلال در سیاست خارجی ترک‌ها بعد از جنگ سرد آنها را مجبور به اتخاذ رویکردهای جدیدتری کرده است، از جمله این رویکردها ایجاد موازنه در برابر غرب و به‌ویژه آمریکا با تلاشی برای نزدیک شدن به روسیه است. چنین الزام و تلاشی باعث پیگیری منافع ترکیه از یک طرف و ایجاد اهرم فشار برای اروپا و آمریکا برای هم‌سویی با این کشور به‌ویژه در مورد کردها و عضویت در اتحادیه اروپا از سوی دیگر شده است.

هفتم اینکه؛ ماهیت متفاوت دوران پس از جنگ سرد، به‌ویژه دوره‌ای که عناصر پویا و چندجانبه ماهیت آن را تشکیل می‌دهند سیاست خارجی متفاوت و پویاتری را بر کلیه کشورها تحمیل می‌کند که ترک‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند. ترکیه بعد از جنگ سرد نه به عنوان کشوری جزیره‌ای و نه به عنوان کشوری قاره‌ای، بلکه به عنوان کشوری مرکزی به حساب می‌آید که دارای جایگاه متفاوتی است و با پهنه‌ای گسترده در هر دو قاره اروپا و آسیا قرار داشته، از طریق دریای مدیترانه با افریقا ارتباط دارد. با چنین ویژگی‌هایی، ترکیه بعد از جنگ سرد را نه به عنوان کشوری مرزی و نه فقط به عنوان کشوری رابط و پل ارتباط شرق و

غرب، بلکه به عنوان کشوری که در لبه مرز جهان اسلام با غرب قرار دارد و چهارراه ارتباط جهانی است باید به حساب آورد. از سوی دیگر، ترک‌ها به دلیل میراث تاریخی و فرهنگی خود و وجود رگه‌هایی از فرهنگ‌های قفقاز، بالکان، خاورمیانه و آناتولی، در زندگی روزمره سعی دارند منحصر به جهان سرمایه‌داری و غرب نباشند و با پتانسیل عظیم خود به سوی مناطق مختلف سوق پیدا کنند. (Davutoglu, 2008: 48-49)

عوامل غیرمادی: از منظر نظریه سازه‌نگاری، ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای حداقل به همان اندازه ساختارهای مادی در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها مؤثر و مقوم هستند. باورها و ارزش‌های مشترک، سرشتی ساختاری دارند و بر کنش و رفتار کشورها تأثیرگذارند. ما در ذیل به نقش هنجارهای داخلی و خارجی مؤثر بر تغییر سیاست خارجی ترکیه می‌پردازیم.

داخلی: هنجارهای نخبگان

سازه‌نگاری عنوان می‌کند بازیگران برحسب معانی ذهنی (Mental)، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هویت آنها است) دست به کنش متقابل می‌زنند و این تعامل واقعیت را می‌سازد و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. سازه‌نگاران معتقدند که انسان‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، دنیایشان را می‌سازند و به کنش در آنها می‌پردازند و به نحو دیالکتیکی از آن متأثر می‌شوند. هنجارها و هویت‌ها به ملت‌ها اجازه می‌دهند که جهان را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کرده، دیگری را دوست یا دشمن تعریف کنند. (آقایی، ۱۳۸۶: ۵)

در بررسی ریشه‌های سیاست خارجی نوین ترکیه نیز شاید به جرئت بتوان گفت که تأثیرگذاری هنجارهای نخبگان حزب عدالت و توسعه بیش از همه چیز خود را به نمایش می‌گذارد. در این میان شاید بتوان مهم‌ترین علل در کنار عوامل مادی را، نقش هنجارهای رهبران و تصمیم‌گیری آنان دانست. روند سیاست خارجی ترکیه و شواهد و آثاری که به رشته تحریر درآمده نشان‌دهنده این است که سیاست خارجی جدید ترکیه به شدت متأثر از افکار و هنجارهای احمد داوود اوغلو است. مفروضات ذهنی داوود اوغلو در عرصه سیاست خارجی متأثر از فعالیت‌های دانشگاهی و برداشت‌های خود از تاریخ ترکیه در دهه‌های جنگ سرد است. چشم‌انداز سیاست خارجی جدید ترکیه و برداشت آن از نقش ترکیه به مثابه یک قدرت منطقه‌ای در کتاب عمق استراتژیک وی تبلور یافته است. در این اثر که روند کلی سیاست خارجی نوین ترکیه را جهت می‌دهد دو رویکرد تدوین شده است: ۱. رویکرد ژئوپلیتیکی ۲. رویکرد ژئوکالچری. در رویکرد نخست شاهد تمایل برای اجرای یک سیاست عمل‌گرایانه هستیم و رویکرد دوم، ترک‌ها را برای ایفای نقش رهبری در مسیر تاریخی جهان اسلام نشان می‌دهد. (Kardash, 2007: 124). داوود اوغلو معتقد است که ترکیه نیاز دارد که با همسایگان

خودش مشکل را به صفر برساند و باید عمق استراتژیک خودش را هم در رابطه با استفاده از قدرت نرم و مشروعیت تاریخی امپراتوری عثمانی در خاورمیانه گسترش دهد. (Meral and Paris, 2010: 80) این به آن معنی است که ترکیه نه تنها باید عضویت در اتحادیه اروپا و همراهی با آمریکا و ناتو را دنبال کند، بلکه باید گفتگو با دولت‌ها و حتی کارگزاران غیردولتی مثل حماس در خاورمیانه را نیز برای حل همه نزاع‌های منطقه‌ای شامل موضوعات بی‌پایان قبرس و ارمنستان در برنامه خود قرار دهد. وزیر امور خارجه ترکیه خواستار ترکیه‌ای فعال است که از طریق این فعالیت ترکیه به رهبر و ضمانت‌کننده و ثبات قدرت در منطقه تبدیل خواهد شد. داوود اوغلو نه تنها در دوره مشاور نخست‌وزیری بلکه در دوران وزارت خود به نقش امنیت‌سازی ترکیه تأکید داشته و ترکیه را در مرکز برج‌های گوناگون منطقه‌ای می‌داند و معتقد است که ترکیه دیگر خط مقدم اتحاد غربی در مقابل اتحاد شوروی نیست. (Bennhold, 2009) از نظر داوود اوغلو ترکیه باید دوباره نقش و گسترش نفوذ منطقه‌ای خود را گام‌به‌گام برای رسیدن به یک نقش جهانی تغییر دهد. او معتقد است که وجود بحران‌های مداوم در همسایگی برای داشتن سیاست خارجی منسجم در عرصه جهانی و منطقه‌ای غیرممکن خواهد بود بنابراین یک طرح صلح جهانی و یک بسته توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی به‌طور همزمان برای غلبه بر بحران‌های امنیت با همسایه‌های نزدیک لازم است. (Davutoglu, 2001, pp. 144-145) از نظر داوود اوغلو موقعیت جغرافیایی ترکیه نیازمند یک نگاه رو به جلو و فعال و نوآور و چندوجهی است. تأثیر داوود اوغلو در زمان مشاورت ایشان به حدی است که سارکوزی بر تأثیرات داوود اوغلو در صلح خاورمیانه تأکید کرد و در کنفرانس بین‌المللی مارک پاریس او را به عنوان (هنری کیسینجر) ترکیه معرفی کرد. (Daily news, 2009 Hurriyat) ضرورت تغییر در سیاست خارجی ترکیه یکی از تأکیدات مهم احمد داوود اوغلو است. داوود اوغلو در مصاحبه‌ها و در مقالاتش به یک تغییر و به‌کارگیری استراتژی چندبعدی و دیپلماسی فعال در سیاست خارجی تأکید داشته و به اهمیت ساخت مختلف منطقه‌ای ترکیه که در مانور هم‌زمان در چند منطقه تأثیرگذار است پرداخته است. برای او ممکن نیست کشوری متمرکز با چنین محیط جغرافیایی، خود را در حالتی تدافعی تعریف کند. کشوری که در حدفاصل جهان غرب و اسلام قرار دارد، نمی‌تواند رویکردی بی‌طرف و خنثی داشته باشد و در این مورد داوود اوغلو بر نقش بی‌بدیل ترکیه تأکید دارد. مفروضات ذهنی فعال داوود اوغلو که بر ساخته‌ای از درک ساختارها و محیط جغرافیایی پویای ترکیه و محیط بین‌المللی است او را به سوی یک رویکرد فعال و چندبعدی راهنمایی می‌کند و این درک هم‌زمان محیط و ضروریات داخلی و خارجی داوود اوغلو را به سوی تغییرات کلان در سیاست خارجی ترکیه سوق می‌دهد. وی در طول اولین سال وزارت خود، ۱۰۰ ملاقات خارجی داشته است که ۲۸ مورد به اروپا، ۲۷ مورد به خاورمیانه، ۱۸

مورد به بالکان، ۹ مورد به آسیا و ۸ مورد به ایالات متحده امریکا بوده است. وی با استفاده از حلقه‌هایی مثل جذب کردن صربستان برای صلح بالکان، مذاکره کردن با کارگزاران سنی و شیعه در عراق، از طریق تلاش برای ایجاد صلح در بین اسرائیل و سوریه، از طریق بالا بردن روابط اقتصادی منطقه‌ای از طریق توافقات گمرکی با اردن، لبنان و سوریه، روابط با روسیه برای به دست آوردن انرژی طبیعی و هسته‌ای، و عادی کردن روابط با ارمنستان، یونان و کردستان عراق در کنار روابط با اتحادیه اروپا و امریکا، خود را به عنوان انسانی سخت‌کوش، فداکار و دانشگاهی با دیدگاهی بیش از حد جاه‌طلبانه معرفی کرده است. (Meral and Paris, 2010: 81)

در کنار داوود اوغلو، عبدالله گل از جمله افراد مؤثری است که هم در دوره وزارت و هم در دوره ریاست جمهوری خود یک روند جدیدی را با مشاورت داوود اوغلو و اردوغان پی گرفته است. عبدالله گل که هم سابقه سیاست‌ورزی در کابینه اربکان را دارد و هم در دولت AKP به ۳ پست مهم یعنی نخست‌وزیری، وزارت امور خارجه و ریاست جمهوری دست یافته است، نقش بارزتری در تغییرات اتفاق افتاده در سیاست خارجی ترکیه دارد. عبدالله گل که فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد از دانشگاه استانبول و لندن است در عرصه سیاست نیز دیدگاه اقتصادی‌اش بر اندیشه ایدئولوژیکی غلبه پیدا کرده است، اما علاوه بر تحصیلات عالی عبدالله گل، پیشینه خانوادگی او که به یک خانواده مذهبی و محافظه‌کار تعلق دارد نیز بر رویکردهای وی در سیاست‌ورزی‌اش تأثیرگذار بوده است، اما آنچه خود به تأثیرپذیری‌اش بیشتر تأکید دارد آثار نجیب کساکورک، نظریه‌پرداز برجسته ضد چپ و اسلام‌گرایی، است که گل در دوران بلوغ تحت تأثیر آن قرار گرفته و مفروضات ذهن عبدالله گل را متأثر ساخته است. نجیب کساکورک که بر ناسیونالیسم ترک و میراث عثمانی تأکید داشت نقش مهمی در تقارب اسلام و ناسیونالیسم ایفا کرد و به عنوان اسلام‌گرای ناسیونالیست به «دشمن شماره یک جنبش چپ» در ترکیه مبدل شد. نیاز یک ملت به فهم تجربه تاریخی و رسالت ملی خود در چهارچوب قواعدی اسلامی اندیشه محوری کساکورک در آثار او بود. در کل اندیشه‌های کساکورک که جهت دهنده افکار بعدی عبدالله گل بود ۳ رکن عمده داشت: ۱) جامعه مسلمان - ترک با پشت کردن به زبان، اخلاق و حافظه تاریخی خود، متأثر از سیاست‌های غربی‌سازی، پیوندهای خود را با گذشته گسسته است. ۲) اصلاحات کمالیستی آگاهانه کمر به نابودی توان ذاتی و معنوی ملت ترک بسته است. ۳) عقب راندن پروژه اسلام‌زدایی با یورش «نخبگان حاکم» جدیدی که مؤمن به نوزایی اسلامی - ترکی باشد امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، کساکورک از طریق تبیین رسالتی نوین برای جوانان، مبتنی بر بازیابی حافظه و هویت اسلامی - ترکی آنان، ناسیونالیسم را با اسلام درآمیخت و وجهی عاطفی بر حرکت سیاسی افزود. (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۲۳) در کنار عوامل قبلی یعنی تحصیلات، پیشینه خانوادگی و تأثیرات کساکورک، تأثیرات طبقه کارآفرینان جدید که در کاپسری تحت تأثیر سیاست‌های نولیبرال

اوزال رشد کرده‌اند و گل از سال ۱۹۹۱ نمایندگی آن را بر عهده داشت نقش بسزایی بر اندیشه‌ها و رویکردهای عبدالله گل داشته است. این طبقه خواهان تقابل دولت نبود و در عین حال که از سیاست‌های ضد اتحادیه اروپایی احزاب رفاه و فضیلت پشتیبانی نمی‌کرد، سیاست‌های اقتصادی توسعه - محور، تداوم نقش حمایتی دولت، تعرفه‌های نازل‌تر و مرزهای باز برای مبادلات تجاری را دنبال می‌کرد و به دلایل بنیانی هوادار سیاست اروپایی ترکیه بود. (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۲۸) مجموعه عوامل یادشده باعث شد که گل در هر ۳ دوره، وزارت امور خارجه، نخست‌وزیری (کوتاه‌مدت خود) و ریاست جمهوری بر مؤلفه‌های متفاوت اقتصادی، اسلامی، اروپاگرایی و نگاه رو به شرق تأکید خاصی داشته باشد. عبدالله گل بیش از آنکه یک ناسیونالیست قوم‌گرای ترک باشد، هوادار وحدت اسلامی است. اسلام را مهم‌ترین ملاط هویت ملی می‌شناسد. اسلام و میراث عثمانی را هویت مشترک مردم ترک قلمداد می‌کند. نه تنها در زمینه داخلی، بلکه در عرصه سیاست خارجی نیز بر نقش اسلام تأکید دارد. سیاست‌های اروپاگرایی گل نیز تحت تأثیر بورژوازی جدید آناتولی است که بهروزی و پیشرفت خود را مستلزم بهبود مناسبات و طرفداری از سیاست‌های هوادار اتحادیه اروپایی می‌دانند. دلیل حمایت انجمن صاحبان صنایع و بازرگانان ترکیه از عبدالله گل به خاطر برنامه اقتصادی ایشان است که کاملاً با سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول همراه است و از حذف یارانه‌های کشاورزی حمایت می‌کند و بر نقش امور مالی در اقتصاد تأکید دارد. نگاه اروپاگرایی و اقتصادمحوری گل، در کل به دلیل خواست بورژوازی جدید است که حیات خود را در حمایت و آماده‌سازی زمینه تجارت و فعالیت اقتصادی خویش توسط دولت در عرصه بین‌المللی می‌داند. هرچند نگاه خاورمیانه‌گرایی ترکیه نیز فارغ از این نکته نیست؛ یعنی نگاه خاورمیانه‌گرایی، علاوه بر نگاهی تمدنی، رویکردی اقتصادی نیز هست. گل همزمان هم بر نگاه به شرق تأکید دارد و هم بر نگاه به غرب.

شاید اردوغان را در کنار گل و داوود اوغلو بتوان معمار سیاست خارجی جدید ترکیه دانست، ولی نوع نگاه ایشان به سیاست خارجی کمی با نگاه گل و داوود اوغلو تفاوت دارد. اردوغان که رهبر حزب عدالت و توسعه بوده و نزدیک به ۱۰ سال است که نخست‌وزیر ترکیه است، نگاه مشروعیت‌سازی به سیاست خارجی دارد. ریشه‌های اسلامی حزب عدالت و توسعه در شرایطی که حکومت پای‌در بند سکولاریسم ناپه‌نچار مصطفی کمال دارد، آبخور اصلی تردید و ناباوری در درون و بیرون ترکیه است، در حالی که این ریشه از نگاه نهاد حکومت، نماد مشروعیت نداشتن است. اردوغان از سیاست خارجی به عنوان ابزاری برای برآئت جستن از آنها یا اتهامات اسلام‌گرایی و نیز تحکم مشروعیت درونی و بیرونی خود استفاده کرده و برای رسیدن به این مقصود، خود را از جمله به موازین کپنهاک پیوند زده است. علاوه بر این، رهبری حزبی که حمایت خارجی، به‌خصوص امریکا را لازمه حکمرانی خوب و استقلال یک

دولت مدنی می‌داند، با دقت کامل می‌کوشد تا موازنه لازم بین احساسات ضد امریکایی توده‌های حامی خود و نیازی را که به حمایت امریکا دارد برقرار سازد. (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۳۰)

در کنار نگاه مشروعیت‌سازی، اردوغان به این نتیجه رسیده است که لازمه دموکراتیزاسیون و نهادینه‌سازی حقوق بشر، کسب حمایت کامل بین‌المللی، به‌خصوص از سوی اتحادیه اروپا است. رهبر حزب عدالت و توسعه بر موازین کپنهاک به عنوان قطب‌بندی تغییر تکیه کرده است. اردوغان برای غلبه بر تنگناهای داخلی که حزبش با آن روبروست، نیازمند حمایت خارجی است. ارتقای حقوق بشر، رفع منازعات میان حقوق دینی در سپهر عمومی و خصوصی و توسعه اقتصادی تا حد زیادی در گرو فعال بودن سیاست خارجی ترکیه در عرصه‌های مختلف، به‌خصوص ارتباط با اتحادیه اروپا و همکاری اقتصادی و امنیت‌سازی در خاورمیانه است. علاوه بر نگاه مشروعیت‌سازی و نوسازی اردوغان، نگاه تمدنی نسبت به اتحادیه اروپا نیز از سوی اردوغان دنبال می‌شود. اردوغان هر زمان که از عضویت در اتحادیه اروپا سخن گفته، بیان کرده است: «اگر اتحادیه اروپا یک باشگاه مسیحی نیست، چرا نباید ترکیه را به خود راه دهد؟ با الحاق ترکیه به عنوان نماینده تمدنی متفاوت، اتحادیه اروپا به عرصه‌ای برای پیوند تمدن‌ها مبدل خواهد شد.» آنچه از رویکردهای اردوغان فهمیده می‌شود، رویکردهای وابسته به تجربه پیشین است. اردوغان در هر سه رویکرد خاص خود، از تجربه‌هایی که قبلاً داشته است استفاده می‌کند. نگاه مشروعیت‌سازی او از تجربه تلخ کودتای ۱۹۹۷ برمی‌خیزد؛ نگاه دموکراتیزاسیون‌سازی‌اش نیز از دخالت ارتش در سیاست برمی‌خیزد که با این رویکرد سعی در تقویت جامعه مدنی در مقابل ارتش دارد. همچنین نگاه تمدنی ایشان در قبول نشدن ترکیه از سوی اتحادیه به بهانه تفاوت فرهنگی، ریشه در تجربه‌های قبلی داشته، رویکرد اسلام‌گرای اردوغان را نشان می‌دهد. درکل، ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه، آمیزه‌ای از میراث عثمانی و آرمان کمالیستی اروپایی شدن است. هم اردوغان و هم گل و داوود اوغلو به رسالت غربی ترکیه پایبندند و پیوستن به اتحادیه اروپا را یک ضرورت می‌دانند. آنها این سیاست را عامل قوام ترکیه به حساب می‌آورند نه یک تقلید فرهنگی. از سوی دیگر، هر سه نفر سیاست خارجی فعالی در پیش گرفته‌اند که شامل محیط‌هایی غیر از غرب است و استفاده کردن از سایر مناطق را برای رشد بورژوازی جدید و اسلام‌گرایی ترکیه مفید می‌دانند و منافع اقتصادی را در سایر مناطق در کنار ایدئولوژی‌گرایی خویش بی می‌گیرند. (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۳۱)

خارجی: تأثیر ضوابط کپنهاک

یکی از تأکیدات سازه‌انگاران بر تأثیر هنجارهایی است که از سوی جامعه بین‌الملل یا زیرمجموعه‌های آن جامعه به‌طور مشترک استفاده می‌شوند و از جانب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای یا سازمان‌هایی با کارکرد ویژه ظهور می‌یابند. در این میان برای درک تغییرات جدید سیاست خارجی ترکیه بعد از به حکومت رسیدن AKP در کنار توجه به عوامل غیرمادی

داخلی مؤثر، توجه به چنین عوامل غیرمادی (هنجاری) خارجی بسیار مهم است. یکی از این عوامل، پروسه الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا است که سیاست خارجی ترکیه بسیار تحت تأثیر آن قرار گرفته و از سال ۱۹۸۷ به بعد کلیه تلاش‌های ترک‌ها معطوف این پروژه شده است. پیشنهاد ترکیه برای عضویت در سازمان‌های اقتصادی و سیاسی اروپا با درخواست رسمی‌اش برای پیوستن به انجمن اقتصادی اروپا در سال ۱۹۸۷ شروع شد و در نهایت، ترکیه در اتحادیه گمرکی اروپا مورد استقبال قرار گرفت، ولی عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا در سال‌های بعد در هاله‌ای از ابهام فرورفت و ترکیه در سال ۱۹۹۹ به عنوان نامزد الحاق معرفی شد و شورای اروپا در دسامبر سال ۲۰۰۲ در کپنهاک درباره موضوع پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا چنین تصمیم گرفت: «اگر شورای اروپا در دسامبر ۲۰۰۴ بر اساس گزارش و توصیه کمیسیون اروپا به این نتیجه برسد که ترکیه شرایط حیاتی اعلام‌شده در کپنهاک را محقق کرده است، اتحادیه اروپا بی‌درنگ مذاکرات درباره پذیرش این کشور را آغاز می‌کند.» (قدیری، ۱۳۸۳، ص ۱۲) در سال ۲۰۰۵، اتحادیه اروپا تصمیم گرفت به‌طور رسمی مذاکرات را برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا شروع کند. عضویت یک نامزد برای اتحادیه اروپا توسط ضوابط کپنهاک ارزیابی می‌شود. طبق این ضوابط لازم است که یک کشور خود را با ساختار اتحادیه اروپا و تعهدات و دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی‌اش هماهنگ کند. حکومت دموکراتیک، حاکمیت قانون، احترام به حقوق بشر و اقتصاد بازار آزاد از دیگر شرایط اتحادیه است. (Meral and Paris, 2010: 78-79) مذاکرات اتحادیه اروپا شامل فصل‌هایی است که طبق آن ارزیابی از یک کشور صورت می‌گیرد و ضوابط و الزاماتی را برای پیوستن مدنظر قرار می‌دهد. تا سال ۲۰۰۵، فقط ۱۳ مورد از ۳۵ فصل مذاکرات با ترکیه باز شده و در بین این ۱۳ مورد تنها یک مورد آن با موفقیت به پایان رسیده بود. موارد چندی باعث نگرانی و تردید ترکیه نسبت به پروسه الحاق شده و تغییراتی در رویکرد این کشور نسبت به اتحادیه اروپا و سیاست خارجی آن ایجاد کرده است. از طرف دیگر عضویت سریع کشورهای اروپای شرقی در اتحادیه اروپا برای افکار عمومی ترکیه بازتاب خوبی نداشته است. در دسامبر ۱۹۹۸، ۱۱ کشور شرق اروپا درخواست عضویت در سازمان اتحادیه اروپا را تقدیم کردند که در دو مقطع زمانی مورد موافقت قرار گرفت. (لواسانی، ۱۳۸۴) اما در بین این ۱۱ مورد عضویت بلغارستان بیش از همه مورد اعتراض ترک‌ها قرار گرفته است. پذیرش بلغارستان که ضوابط و استانداردهای کپنهاک را نداشته و روز به روز از آن تنزل می‌کند، تصورات ترک‌ها را با این احساس که اتحادیه اروپا با ترکیه به صورت تبعیض‌آمیز رفتار می‌کند مواجه کرده است. (Meral and Paris, 2010: 79)

در کنار این موارد، موضع‌گیری سران کشورهای اروپایی از جمله آنجلا مرکل در آلمان و نخبگان سیاسی در فرانسه و پاپ مطرح است که نگرش مثبتی به عضویت ترکیه ندارند و بیشتر بحث و ضدیت آنها به خاطر بحث امنیتی و بحث هویت مسلمان ترکیه است که این

موضع‌گیری‌ها ترک‌ها را متقاعد کرده که دستیابی به آرزوی دیرینه آتاتورک به سادگی قابل تحقق نیست. علاوه بر اینها، مجموعه اصلاحاتی که دولت ترکیه از سال ۲۰۰۲ به بعد برای رسیدن به اتحادیه اروپا انجام داده از سوی اتحادیه اروپا بسیار ناچیز تلقی شده است، درحالی‌که مجموعه اقدامات آنها در زمینه روابط ارتش و دولت، حقوق بشر، حقوق فرهنگی، اصلاحات قضایی، اصلاحات اقتصادی و مسئله قبرس از نظر خودشان بسیار فراوان بوده و در قیاس با سایر اعضای تازه‌عضوشده این اتحادیه غیرقابل‌مقایسه است. همین امر باعث کم‌اشتیاقی مردم و کارگردانان سیاست خارجی ترکیه برای ادامه روند عضویت شده و تغییر در مسیر یک‌سویه سیاست خارجی قبلی ترکیه را در پی داشته است؛ بنابراین، ترک‌ها را به این نتیجه رسانده که تلاش ۲۵ ساله آنها در یک مسیر، جواب‌گوی مشکلات آنها نبوده است و راهی جز استفاده از سایر مناطق و نفوذ و به‌کارگیری دیپلماسی در سایر نقاط دنیا را ندارند. این کار نه تنها امکانات ویژه‌ای را برای محیط داخلی ترکیه فراهم خواهد کرد، بلکه فشارهایی بر اتحادیه اروپا از طریق نفوذ در سایر مناطق دنیا، به‌ویژه خاورمیانه وارد خواهد کرد، زیرا در این صورت اتحادیه اروپا با ترکیه‌ای مواجه خواهد شد که از یک طرف با رشد اقتصادی بالایی همراه است و از طرف دیگر با تکیه بر دیپلماسی فعال با مناطق حساسی مثل خاورمیانه ارتباط دارد که به دلیل وجود انرژی سرشار، نیاز اروپا را برآورده خواهد کرد. در این صورت، ترک‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که راه غیرمستقیم بهتر از مذاکرات با اروپا جواب خواهد داد و سعی دارند خود را به اتحادیه اروپا بقبولانند.

نتیجه‌گیری

کاربست نظریه سازه‌نگاری در خصوص دلایل دگردیسی سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه نشان می‌دهد این تغییرات از دو آبخور سیراب شده‌اند. نخست ساختارهای مادی داخلی و خارجی و دوم هنجارهای داخلی و بین‌المللی. ساختارهای فوق طی دو دهه اخیر به شکلی جدی و اساسی نخبگان جامعه ترکیه و به‌طور خاص رهبران حزب عدالت و توسعه را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که تغییر در سیاست خارجی ترکیه از غرب‌گرایی مفرط دوره جنگ سرد به چندجانبه‌گرایی کنونی را موجب شده است. نخبگان ترکیه در سیاست خارجی جدید خود از یک سو تحت تأثیر ساختارهای مادی همچون رشد بورژوازی آتاتولیایی، چشم‌انداز در حال تغییر خاورمیانه، تنش‌های رو به رشد در همسایگی ترکیه، پایان جنگ سرد و تعریف مجدد حوزه‌های مختلف منطقه‌ای قرار دارند و از سوی دیگر ساختارهای معنایی همچون ضوابط کپنهاگ (مطالبات اتحادیه اروپا) و اندیشه‌های کساکورک، آتاتورک، اسلام‌گرایی رویکردهای ذهنی آنها را متأثر از خود ساخته است. در چنین فضایی آنها می‌کوشند تا مبانی جدیدی که پاسخگوی همه این موارد باشد را طراحی کنند. تحت تأثیر

این عوامل، دو مفهوم اساسی اقتصادگرایی و گفتمان دموکراسی اسلامی از نظر نخبگان حاکم به عنوان اصول اصلی تلقی شدند. رویکرد اقتصادمحور در سیاست خارجی جدید ترکیه تحت تأثیر نیازهای بورژوازی داخلی و نیز برای تأثیرگذاری بر روند الحاق به اتحادیه اروپا ارائه شد. از سوی دیگر، نخبگان جدید ترکیه با ارائه گفتمان دموکراسی اسلامی (که بسیاری تحت تأثیر این عامل از سیاست خارجی جدید ترک‌ها به نوع‌ثمانی‌گرایی جدید نام برده‌اند) سعی کردند خود را با واقعیت‌های داخلی و ارزش‌های محیط مجاور (خاورمیانه) تطبیق دهند و از طریق آن بازگشت فعالانه و تأثیرگذاری به خاورمیانه و شمال آفریقا داشته باشند تا نه تنها نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در این منطقه بالا ببرند، بلکه از آن (نفوذ منطقه‌ای خود) وسیله‌ای برای چانه‌زنی در برابر اتحادیه اروپا بسازند.

کتابنامه

- ۱- اطهری عریان، سید اسدالله (۱۳۸۷) دهقان، بررسی ترکیه و اروپا: الحاق یا شراکت راهبردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، شماره ۴ و ۳.
- ۲- آقایی، داوود (۱۳۸۵) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله با نگاهی به جامعه اروپایی در این سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۳.
- ۳- امیرمحمد، بهراسمان (بی تا) سازه‌نگاری و سیاست خارجی، باشگاه اندیشه، قابل دسترسی در وبسایت (<http://vista.ir/article/318436>)
- ۴- بیلینس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۲) جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عرصه نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۵- دهشیار، حسین (۱۳۸۵) چهارچوب تئوریک نظام بین الملل و منافع ملی، پژوهش حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره ۲.
- ۶- داوود اوغلو، احمد (۱۳۸۱) استراتژی‌های منطقه‌ای ترکیه، مترجم سیدعباس هاشمی؛ انتشارات آذربیزین: زمستان.
- ۷- رایبسون، ریچارد (۱۳۴۷) جمهوری اول ترکیه، ترجمه ایرج امین، انتشارات تبریز.
- ۸- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۸) اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: نشر دادگستر: میزان.
- ۹- فلاحی، علی (۱۳۸۰) سازنده‌گرایی در سیاست خارجی، فصلنامه راهبرد، سال ۶، ش ۲۱.
- ۱۰- فولر، گراهام (۱۳۸۴) الگوی راهبردی ترکیه: افسانه و واقعیت، ترجمه داوود حیدری، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۸.
- ۱۱- قاسمی، صابر (۱۳۸۴) کتاب سبز ترکیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۲- قدیری، نیلوفر (۱۳۸۳/ ۸/۱۶) ترکیه در اروپا، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۸.
- ۱۳- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۳) تحولات ترکیه و چالش‌های آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران، کتاب امنیت بین‌الملل، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۴- لواسانی، محمدحسین (۱۳۸۴) عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۰.
- ۱۵- م. یاووز، هاگان (۱۳۸۹) سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
- ۱۶- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶) سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، شماره ۴.

- ۱۷ - مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۱۸ - مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵.
- ۱۹ - مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (۱۳۸۷) تک‌پژوهشی: تحول روابط ترکیه، امریکا در بافت فراآتلانتیک، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۲۰ - نقدی‌نژاد، حسن (۱۳۸۷) نبرد بی‌پایان، مبارزه ترکیه با کردها، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲۱ - نقدی‌نژاد، حسن (۱۳۸۷) سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲۲ - نقدی‌نژاد، حسن (۱۳۸۷) تقابل و تعامل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۷-۲۰۰۲)، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲۳ - ونت، الکساندر (۱۳۸۴) نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

24- Aros ,Bulent(2009), "Turkey's Rise in the Greater Middle East: Peace-building in the Periphery,"journal of Balkan and near eastern studies, Vol. 11, No: 1.

25- Bennhold, Kotrin(2009), "New world Geopolitics: How turkey is Contributry to Global peace and assess/Turkish -foreign- Minister, available at: (www.todayszaman.com)

26- Davutoğlu, Ahmet (2012), "The Cairo Review Interview: Strategic Thinking", The Cairo Review Of Global Affairs, Retrieved September 7, 2012, available at :(<http://www.aucegypt.edu/gapp/cairoreview/Pages/articleDetails.aspx?aid=143>).

27- Davoutoglu, Ahmat(2008), " Turkey's Foreign Policy Rision: An Assessment of 2007 "Insight Turkey, vol. 10/N. 1

28- Davutoglu, Ahmet (1997), " stratejik Derinlik, Istanbul: kultur yag mlar, Collin, finn „Social Reality,, Routledge

29- Gueldere, Ekrem Eddy(2009), "Turkish Foreign policy: From surround. (by Enemy) to zero problem". C. A. P. Policy Analysis. 10

30- Griffiths, Martin (1999), Fifty Key Thinkers in International Relations,London: Routledge.

31- kardash, S(2007),Turkey: Redrawing the Middle East Mapbulding Sand Castles?, Middle east policy , vol , XvII , No , I , spiring

32- Lenere, Martin, Dimitris keridis (2004), "The Future, of Turkish Foreign Policy ," London: The mit Press

33- Yeşiltaş, Murat, Balcı, Ali (2013), "A Dictionary of Turkish Foreign:Policy in the AK Party Era:A Conceptual Map, Center for Strategic Research (SAM),available at(http://sam.gov.tr/wp-content/uploads/2013/05/SAM_Papers7.pdf)

34- Meral, Ziya, jowathan, Paris (2010),"Decoding Turkish foreign Policy Hy peractivity," the Washington quarterly, available at:(<http://csis.org/files/publication/twq10octobermeralparis.pdf>)

35- Olson , Robert(2008), "Turkey's Relations with Gulf Cooperation Council from 2003 to 2007: New Paradigms" Mediterranean Quarterly, vol. 19, No: 3

36- Ronozifski, Jerzy(2008),, " Turkey after the start of Negotiations with the European Union – Foreign relations and the domestic Situation". Center for Eastesrn studies,availabe at <http://www.osw.waw.pl/en/publikacje/osw-report/2007-06-15/turkey-after-start-negotiations-european-union-foreign-relations>

37- Saban, Kardac(2009), "Turkey Seeks Closer Energy Partinlership and LNG contract With Qatar" Eurasia Daily Monitor, Vol: 6, No, 158

37- Kanat, Kilic Buggra(2010), "Ak party's foreign:Is Turkey Turniny Away from the west?", "jannary2010, available at: ([www. Fags. Org](http://www.Fags.Org))

38) Hurriyat Daily news (2009), "Full Transcript of Mark Parris interview, AprilAvailable. at.([http:// www.armeniandiaspora.com](http://www.armeniandiaspora.com))

39- Hurriyat Daily news (2010) "Turkish-Brazilian Business Forum" ToBB ,available at ([http://www.topp.org.tr/haber/1505 a migalhas. Pdf](http://www.topp.org.tr/haber/1505_a_migalhas.Pdf))

40- Rithink, Conference (2013), "Turkey foreign policy challenges, Rithink institute Washington Dc, 2013, November,available at:(<http://www.rethinkinstitute.org/wp-content/uploads/2013/11/Turkeys-Foreign-Policy-Challenges.pdf>)

41- Soler, Eduard,(2012) "THE Conceptual Architecture Of Turkish Foreign PolIcy: An update in light of regional turbulence,cidob Meditarane, available at: (www.cidob.org/es./documents_web_Meditaraneo_18.pdf)